



Conceptual Analysis of *Sīra* in Shī'ī Ḥadīths Based on the Family Resemblance Model

Dr. Mahdi Mardani Golestani



(Corresponding Author)

Assistant Professor, Razavi Islamic Sciences Research Institute, Astan Quds Razavi Foundation, Mashhad, Iran

Email: mahdi_mardani@islamic-rf.ir

Mostafa Qana'atgar

Level-Four Graduate and Lecturer, Seminary of Khorasan, Iran

Abstract

Conceptual analysis of religious terms is a crucial research task upon which the accuracy and validity of many scholarly conclusions depend. One of the frequently occurring terms in Shī'ī hadith literature is "*sīra*" (conduct/way of life). This term exhibits multiple layers of ambiguity regarding its nature, scope, structure, function, and synonymous usage. The present study aims to employ the family resemblance model to analyze the occurrences of the term *sīra* within Shī'ī hadith sources, thereby identifying characteristics that reveal the conceptual dimensions of *sīra*. The study concludes that in the hadith corpus, four main features distinguish *sīra* from similar terms and facilitate the identification of its concrete instances: it is of an active and practical nature, social, disciplined, and constant.

Keywords: *Sīra* of the Infallibles, Conceptual Nature of *Sīra*, Ahl al-Bayt, Family Resemblance.





مفهوم‌شناسی سیره در احادیث شیعه بر اساس مدل شباهت خانوادگی

دکتر مهدی مردانی گلستانی (نویسنده مسئول)



استادیار پژوهشکده علوم اسلامی رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

Email: mahdi_mardani@islamic-rf.ir

مصطفی فناعتر

دانش‌آموخته سطح چهار و استاد حوزه علمیه خراسان

چکیده

مفهوم‌شناسی اصطلاحات دینی، از جمله مسائل مهم پژوهشی است که دستیابی به نتایج دقیق تحقیق در گرو درستی و اعتبار آن‌هاست. یکی از واژگان پرتکرار به‌کاررفته در احادیث شیعه، اصطلاح «سیره» است. این اصطلاح از جهات متعددی نظیر ماهیت، گستره، ساختار، کارکرد و ترادف، دارای ابهام و پوشیدگی است. نوشتار حاضر می‌کوشد تا با بهره‌گیری از مدل «شباهت خانوادگی» و تطبیق آن بر کاربرد واژه سیره در متون روایی شیعه، برخی از ویژگی‌هایی را که سبب نمایاندن ابعاد مختلف مفهوم سیره می‌شود، معرفی کند. حاصل آنکه، چهار ویژگی در تمایز مفهومی سیره از دیگر واژگان مشابه و نیز شناخت مصادیق و نمونه‌های عینی آن به دست می‌آید که عبارت‌اند از: فعل‌بودن، اجتماعی‌بودن، روشنمندی و استمرار، اصلی‌ترین اوصاف سیره در احادیث.

واژگان کلیدی: سیره معصومین، چیستی سیره، روایات اهل بیت، شباهت خانوادگی.

مقدمه

شناخت مفهوم واژگان دینی، از نخستین گام‌های تحقیق در مطالعات اسلامی است؛ زیرا تا زمانی که تصویر روشنی از مفاهیم کلیدی به دست داده نشود، نمی‌توان انتظار ارائه نقد و نظری علمی درباره آن‌ها داشت. ازجمله واژه‌های مهم و پربسامد در متون اسلامی، واژه «سیره» است که علی‌رغم دیدگاه‌های متعددی که درباره معنا و مفهوم آن بیان شده است، همچنان تعریف دقیق و کاملی از آن ارائه نشده و سؤالات متعددی درباره مفهوم سیره بی‌پاسخ مانده است. در این خصوص، مراجعه به «حدیث» امری ضروری است؛ چراکه شناخت مفاهیم دینی، وابسته به مطالعه منابع اصلی آن است و برای فهم مفهوم سیره باید از حدیث؛ یعنی جایی که معصوم این واژه را به کار برده است، بهره جست. ازسوی دیگر، مفهوم‌شناسی، مسئله‌ای پژوهشی است که باید براساس مدل‌ها و الگوهای علمی انجام شود؛ این الگوها تنها به مدل‌های کلاسیک محدود نمی‌شود و می‌توان براساس دیگر مدل‌های رایج نیز به تعریف سیره پرداخت که «شباهت خانوادگی» یکی از آن‌هاست. ازاین‌رو، مقاله حاضر می‌کوشد تا با بهره‌گیری از مدل شباهت خانوادگی و تطبیق آن بر کاربردهای واژه سیره در متون روایی، برخی ویژگی‌هایی که موجب نمایاندن ابعاد مختلف مفهوم سیره می‌شود را معرفی کند و تبیینی درخور نسبت به چیستی این اصطلاح دینی ارائه کند.

روش تحقیق، روشی ترکیبی از نوع تحلیل متنی با رویکرد کمی و کیفی و در قالب مطالعه کتابخانه‌ای است که با بهره‌گیری از مدل شباهت خانوادگی انجام می‌گیرد. برای این منظور، ابتدا نزدیک به ۴۳۱ عنوان کتاب حدیثی شیعه بر پایه نرم‌افزار جامع الاحادیث، در بازه زمانی قرن نخست هجری (سلیم قیس هلالی، ۷۴م تا قرن پنجم هجری (شیخ طوسی، ۴۶۰م) بررسی شد و مصادیق روایی سیره (روایاتی که واژه سیره در آن‌ها به کار رفته است) به روش جست‌وجوی واژگانی^۱ نمونه‌گیری شد (نک: پیوست شماره یک). سپس با تحلیل فقه الحدیثی روایات به دست آمده (۷۱ حدیث در ۳۰ کتاب حدیثی)، قراین دال بر اوصاف مفهومی سیره استخراج شد و فهرستی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیره تهیه شد (نک: پیوست شماره دو)؛ بدین نحو که با تکیه بر قراین درون‌متنی احادیث، برای هریک از اوصاف مفهومی نشانه‌هایی تعریف شد و با تطبیق یکایک روایات بر آن‌ها، بسامد اوصاف سیره به دست آمد و معلوم شد که هریک از احادیث، چه تعداد از اوصاف مفهومی سیره را داراست. درنهایت، با تحلیل کمی احادیث (شمار اوصاف مفهومی) و نیز تحلیل کیفی آن‌ها (تعیین وزن هریک از اوصاف) مهم‌ترین مصادیق روایی سیره

۱. برای این منظور، تمامی مشتقات واژه «سیره» با همه پسوندها و پیشوندهای آن جست‌وجو شد. برخی از پربسامدترین این کلمات به شرح زیر است: السیره، السیر، بالسیره، أسیر، سیره، سیرتی، بسیرته، سیرته، سیرتنا، سیرتها، سیرتهم، کسیره، لسیره و...

مشخص شد.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت: به جز مقاله‌ای که پیش‌تر از همین قلم منتشر شد،^۲ اثر پژوهشی دیگری به دست نیامد؛ یعنی اثری منتشر نشده است که هم به مفهوم‌شناسی واژه سیره پرداخته باشد و هم این مفهوم‌یابی را براساس احادیث شیعه بررسی کرده و هم مدل جدیدی در ارائه مفهوم سیره به کار بسته باشد.^۳ البته آرای مختلفی درباره تعریف سیره بیان شده و در برخی آثار پژوهشی انعکاس یافته است؛ چنان‌که شهید مطهری در کتاب سیری در سیره نبوی،^۴ سید محمدباقر حجتی در کتاب سیری در سیره نبوی^۵ و مصطفی دلشاد تهرانی در کتاب سیره نبوی،^۶ هریک به تعریف سیره پرداخته‌اند. همچنین، مهدی مهریزی و غلام‌حسین میر در مقاله «قواعد شناسایی احادیث سیره نزد فریقین»^۷ به تبیین معنای سیره همت گماشته، بعضی مؤلفه‌های آن را مشخص کرده است؛ لکن هیچ‌یک از آثار یادشده به تحلیل معنای سیره در روایات نپرداخته و ویژگی‌های مفهومی آن را نکاویده است.

۱. مفاهیم کلیدی تحقیق

۱.۱. مفهوم‌شناسی

تعریف، ابزاری برای شناخت است. این شناخت، بسته به حوزه کارایی آن اقسام مختلفی دارد؛ چنان‌که تعریف «لفظی» یا واژه‌شناسی در حوزه زبان کارایی دارد و مفاد و مدلول لفظ را روشن می‌سازد، تعریف «اسمی» یا مفهوم‌شناسی در حوزه ذهن نقش ایفا می‌کند و از چپستی مفهوم سخن می‌گوید و تعریف «رسمی» یا مصداق‌شناسی در حوزه عینیت کارآمد است و به تمایز مصداقی مفاهیم می‌پردازد.^۸ لکن آنچه در اینجا مدنظر است تعریف اسمی یا مفهوم‌شناسی است که به تبیین معنای واژه سیره در احادیث می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی (تعریف اسمی)، خود گونه‌های مختلفی دارد و با روش‌ها و رویکردهای گوناگونی به دست

۲. مردانی گلستانی، «مفهوم سیره در احادیث شیعه: مؤلفه‌ها و نشانه‌ها»، ۴۳-۶۲.

۳. شایان ذکر است که مقاله پیش‌رو با مقاله یادشده به جهت «روش»، «قلمرو» و «دست‌آورد» تفاوت دارد و درحقیقت، اثر پژوهشی جدیدی محسوب می‌شود؛ چنان‌که روش مقاله پیشین، تحلیلی کیفی بوده است و روش این مقاله، ترکیبی و براساس مدل شباهت خانوادگی است. قلمرو مقاله پیشین گزیده‌ای از احادیث شیعه بوده است و قلمرو این مقاله، تمامی احادیث شیعه براساس نرم‌افزار جامع الاحادیث است. دست‌آورد مقاله پیشین، شناخت مفهوم سیره بر پایه سه مؤلفه فعل، روش و استمرار بوده است و نتیجه این مقاله، تعریف سیره براساس چهار ویژگی است: فعل، اجتماعی، روشمندی و استمرار.

۴. مطهری، سیری در سیره نبوی، ۵۲.

۵. حجتی، سیری در سیره نبوی، ۲۹.

۶. دلشاد تهرانی، سیره نبوی، ۱/۴۷.

۷. مهریزی، میر، «قواعد شناسایی احادیث سیره نزد فریقین»، ۳۳-۵۳.

۸. فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ۱۶۲.

می‌آید. این گونه‌ها، گاه همگی و گاه بعضی آن‌ها دربارهٔ واژه‌های دینی به کار می‌آید. برای مثال، واژه سنت از جمله واژگانی است که با انواع تعریف اسمی تبیین‌شدنی است: ۱. تعریف به ماهیت (نظام جنس و فصل) سنت؛ آنچه از پیامبر (ص) در مقام تشریع صادر شود، ۲. ۹. تعریف به ضد (رویکرد تمایزگرا) سنت؛ نقطهٔ مقابل بدعت، ۳. ۱۰. تعریف به کارکرد (رویکرد نقش‌گرا) سنت؛ منبع شناخت دین، ۴. ۱۱. تعریف به مصداق (افراد و نمونه‌ها) سنت؛ عمل مستحب، ۵. ۱۲. تعریف به صفت (اوصاف و خواص) سنت؛ رفتار مستمر، ۶. ۱۳. تعریف به شبیه (امثال و اشباه) سنت؛ سیره.

در این میان، تعریف نخست که به مدل کلاسیک یا منطقی معروف است، ۱۴ از تداول و شهرت بیشتری برخوردار است و عموم واژه‌ها به وسیلهٔ آن تعریف می‌شوند. براساس مدل منطقی، واژه مد نظر (سیره) به کمک مجموعه‌ای از ویژگی‌های توصیف‌گر لازم و کافی تعریف می‌شود؛ ویژگی‌هایی که همهٔ مصداق سیره الزاماً از آن برخوردار باشند و برای سیره‌نامیدن یک مصداق، کافی تلقی شوند. لکن به دلیل محدودیت‌هایی همچون دشواری تعیین ویژگی‌های توصیف‌گر و نیز حصرگرایی در ویژگی‌های تعیین‌شده، مدل یادشده دربارهٔ همه مفاهیم صادق نیست و برای ارائهٔ تعریفی کارآمد دربارهٔ برخی واژه‌ها می‌باید به مدل‌های دیگر روی آورد.

۲. ۱. مدل شباهت خانوادگی

شباهت خانوادگی، تمثیلی است که وی‌تگنشتاین (۱۹۵۳م) برای مدل ابتکاری خود از تعریف (مفهوم‌شناسی) به کار برد. ۱۵ وی که نخستین نقدها به مدل منطقی تعریف را مطرح کرد، مدل جدیدی را بنیان گذاشت که بعدها روان‌شناسان اجتماعی نیز به آن روی آوردند و آن را «دیدگاه احتمال‌گرا» نامیدند. ۱۶ براساس این دیدگاه، واژه‌ها به کمک فهرستی از ویژگی‌های متعارف و هم‌سنخ، توصیف - و نه تعریف - می‌شوند.

در واقع، وی‌تگنشتاین تمثیل شباهت خانوادگی را برای بیان مشترکات افراد یک مفهوم به کار برد؛ چراکه

۹. «ما صدر عن النبي بما هو شائع» «ما صدر» جنس است و شامل قول و فعل و تقریر می‌شود؛ «النبي» فصل اول است و امام را خارج می‌کند و «شارع» فصل دوم است و دیگر شئون پیامبر مانند قاضی، حاکم و... را خارج می‌کند.

۱۰. ابن‌بابویه، معانی الاختیار، 154؛ محمدی ری‌شهری، شناخت‌نامهٔ حدیث، ۱/۴۷.

۱۱. حکیم، الاصول العامة فی الفقه المقارن، 122؛ مطهری، سیری در سیرهٔ نبوی، ۳۷.

۱۲. کلینی، الکافی، 3/372؛ محمدی ری‌شهری، شناخت‌نامهٔ حدیث، ۱/۴۷.

۱۳. ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا، 2/81؛ محمدی ری‌شهری، شناخت‌نامهٔ حدیث، ۱/۴۷.

۱۴. مدل منطقی دیدگاه رایج در تعریف اشیا است که در علم منطق بحث می‌شود. این دیدگاه ابتدا توسط ارسطو و سپس دیگر دانشمندان علم فلسفه و منطق بسط داده شد.

۱۵. وی‌تگنشتاین، پژوهش‌های فلسفی، 75.

اعضای یک خانواده ممکن است در یک سری از ویژگی‌ها با هم مشترک باشند، اما همه آن‌ها دارای تمامی ویژگی‌ها نباشند و حتی ممکن است هیچ‌یک از آن‌ها همه ویژگی‌ها را یکجا نداشته باشد. برای مثال، پرندگان معمولاً پرواز می‌کنند و روی درختان لانه می‌سازند اما مرغ خانگی به‌رغم آنکه هیچ‌یک از این دو صفت یادشده را ندارد باز هم جزو پرندگان قلمداد می‌شود. به این ترتیب، اعضای یک خانواده از جهات مختلفی به یکدیگر شبیه‌اند اما نمی‌توان آن‌ها را با شماری از ویژگی‌های محدود و لازم تعریف کرد.

در این دیدگاه برای تشخیص آنکه مصداقی متعلق به یک مفهوم هست یا نه، به بررسی شباهت‌های بین آن دو می‌پردازند؛ اگر شباهت موجود بین آن‌ها از یک سطحی بیشتر باشد، آن مصداق را عضوی از آن مفهوم می‌شمارند. دو شیوه برای سنجش شباهت میان فرد با خانواده وجود دارد: پیش‌الگو و نمونه شاخص؛ «پیش‌الگو» فهرستی انتزاعی از ویژگی‌هایی است که اعضای خانواده واجد آن هستند؛ مثلاً پرنده شامل ویژگی‌هایی نظیر پروازکردن، آوازخواندن، تخم‌گذاری، لانه‌ساختن بالای درخت و تغذیه از حشرات است و نمونه شاخص، مصداقی است که نسبت به دیگر افراد، ویژگی‌های مشترک بیشتری با مفهوم مدّنظر دارد؛ مانند سینه سرخ در گروه پرندگان نسبت به پنگوئن یا شترمرغ.

این دیدگاه، علی‌رغم آنکه توانست گستره وسیعی از پدیده‌ها را تبیین کند، اما با نقدهای جدی نیز مواجه شد که نتیجه آن اعتلای کیفی آن بود؛ چنان‌که «لحاظ کردن روابط علی (نهفته) بین ویژگی‌های مشترک اعضا با خانواده»، ازجمله یافته‌هایی است که به مدل شباهت خانوادگی افزوده و موجب شده تا نسبت میان اعضا و خانواده، تنها متکی بر شباهت‌های آنان نباشد و «رابطه توجیهی»^{۱۷} نیز در تشخیص خویشاوندی عضو با خانواده تأثیرگذار باشد.^{۱۸}

۲. ویژگی‌های مفهومی سیره

واژه سیره ازجمله واژگانی است که مصادیق متعدد و متنوعی دارد؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان تمام افراد آن را در قالب چند ویژگی محدود گنجانند و آن را با مدل منطقی تعریف کرد. ازاین‌رو، پی‌جویی استعمالات واژه سیره در احادیث شیعه چنین به دست می‌دهد که سیره در ادبیات روایی شیعه از اوصاف مشخصی برخوردار است. این اوصاف که هم در تمایز مفهوم سیره از دیگر مفاهیم مشابه و هم در شناخت مصادیق و نمونه‌های عینی سیره به کار می‌آید، عبارت‌اند از: ۱. فعل بودن، ۲. اجتماعی بودن، ۳. روشمندی، ۴. استمرار. این چهار وصف به‌عنوان ویژگی‌های مفهومی سیره شناخته می‌شوند و در تبیین مفهوم سیره

^{۱۷}. «رابطه توجیهی»؛ یعنی رابطه‌ای که برای اثبات درست‌بودنش نیازمند دلیل است.

استفاده می‌شوند.

۲. ۱. فعل بودن

یکی از ویژگی‌های واژه سیره، که در حقیقت نشان‌دهنده ماهیت سیره است، فعل بودن است. منظور از فعل، هرگونه کنش و واکنش غیرقولی است که در مواجهه با وقایع جاری زمان، ظهور پیدا می‌کند؛ خواه ایجاد باشد یا امتناعی، تکرارپذیر باشد یا یک‌باره و دفعه‌ای؛^{۱۹} چراکه فعل معصوم گاه ابتدائاً و به‌منظور القای یک پیام صادر می‌شود (کنش) و گاه در مواجهه با عامل بیرونی انجام می‌پذیرد (واکنش)، گاه به‌شکل ایجاد و انجام فعل رخ می‌دهد (انجام) و گاه به‌شکل امساک و واگذاشتن فعل ظهور می‌یابد (ترک)؛ براین اساس، ترک معصوم، از افعال ایشان محسوب شده و قول معصوم از دایره افعال خارج است. احراز فعل بودن سیره، براساس قراین و نشانه‌های درون‌متنی احادیث صورت گرفته است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها از قرار زیر است.

۲. ۱. ۱. بیان مصادیق فعلی

ازجمله قراینی که بر فعل بودن سیره دلالت دارد، ذکر مصادیق فعلی برای واژه سیره است؛ زیرا مفهوم سیره مانند هر مفهوم دیگری، امری کلی و پرشمول است که مصادیق و افراد مختلفی دارد. وقتی معصوم از بعضی مصادیق سیره نام می‌برد، درحقیقت به جنس و خصوصیت ماهوی سیره نیز اشاره دارد که باتوجه‌به شماری از احادیث سیره، این مصادیق از جنس فعل و غیرقولی بوده است.

برای مثال، وقتی امام صادق(ع) به بیان شباهت سیره امیرالمؤمنین و رسول خدا می‌پردازد، نوع غذاخوردن و غذادادن رسول خدا را به‌عنوان یکی از مصادیق سیره حضرت بر می‌شمارد و می‌فرماید: «كَانَ عَلِيٌّ أَشْبَهَ النَّاسِ طَعْمَةً وَ سِيرَةً بِرَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ يَأْكُلُ الْخُبْزَ وَ الزَّيْتُ وَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْخُبْزَ وَ اللَّحْمَ»؛^{۲۰} علی(ع) از نظر غذاخوردن و شیوه رفتار، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) بود، او خود نان و روغن می‌خورد ولی به مردم نان و گوشت می‌داد.

۲. ۱. ۲. هم‌نشینی با واژه عمل

یکی دیگر از قراین دال بر فعل بودن سیره، هم‌نشینی واژه سیره با عمل است. این هم‌نشینی علاوه بر آنکه حکایت از ترادف و هم‌معنایی این دو واژه دارد، خصوصیت فعل بودن سیره را نیز القا می‌کند؛ چراکه اساساً هم‌نشینی بین دو واژه زمانی اتفاق می‌افتد که آن دو کلمه در استعمالات مختلف و در بافتی مشترک در کنار

۱۹. مردانی گلستانی، «مفهوم سیره در احادیث شیعه: مولفه‌ها و نشانه‌ها»، ۵۳.

۲۰. کلینی، الکافی، ۸/۱۶۵.

هم قرار گیرند.^{۲۱} بنابراین، وقتی واژه سیره به صورت پرتکرار با واژه عمل به کار می‌رود، نشان می‌دهد که این دو واژه از نظر ویژگی‌های مفهومی با یکدیگر شباهت دارند.

برای مثال، وقتی رسول خدا(ص) در بخشی از روایت معراج، از عذاب شدن عده‌ای از زنان امت خود خبر می‌دهد، حضرت زهرا(س) از چگونگی عمل و سیره آن‌ها سؤال می‌کند: «عن أمير المؤمنين قال: دخلت أنا و فاطمة على رسول الله فوجدته يبكي بكاء شديداً فقلت فذاك أبي و أمي يا رسول الله ما الذي أبكاك فقال يا علي ليلة أسري بي إلى السماء رأيت نساء من أمتي في عذاب شديد... فقالت فاطمة حبيبي و قرّة عيني أخيرني ما كان عملهن و سيرتهن حتى وضع الله عليهن هذا العذاب»^{۲۲} امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: من و فاطمه بر رسول خدا وارد شدیم و دیدیم که ایشان به شدت گریه می‌کنند. پس گفتم: پدر و مادرم فدایت، چه چیزی شما را به گریه انداخته است؟ فرمودند: ای علی، شبی که به آسمان برده شدم (شب معراج)، زنانی از امت خود را دیدم که در عذاب شدیدی بودند. فاطمه گفت: محبوب من و نور چشمانم، به من بگو اعمال و شیوه رفتارشان چه بود که خداوند این عذاب را بر آنان قرار داد؟»

همچنین وقتی امیرالمؤمنین از توصیفات مالک‌اشتر درباره رفتار خود یاد می‌کند، دو تعبیر عمل و سیره را به کار می‌برد: «شكاً عليّ إلى الأشر فرار الناس إلى معاوية فقال الأشر: يا أمير المؤمنين... أنت تأخذهم بالعدل و تعمل فيهم بالحق و تنصف الوضيع من الشريف و ليس للشريف عندك فضل منزلة على الوضيع، فصيح طائفة ممن معك على الحق إذا عموأ به، و اغتموا من العدل إذ صاروا فيه... فأجابه عليّ فحمد الله و أننى عليه و قال: «أما ما ذكرت من عملنا و سيرتنا بالعدل فإن الله يقول: من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعليها و ما ربك بظلام للعبيد و أنا من [أن] أكون مقصراً فيما ذكرت أخوف»^{۲۳} علی(ع) به مالک‌اشتر شکایت کرد که مردم به‌سوی معاویه می‌گریزند. اشتر پاسخ داد: ای امیرالمؤمنین تو با عدالت رفتار می‌کنی، بر حق عمل می‌نمایی و ضعیف را در برابر قوی به انصاف می‌گیری. در نگاه تو، شریف بر فرودست برتری ندارد. اما گروهی از کسانی که همراه تو هستند، زمانی که عدالت شامل حال همه شد، به آن اعتراض کردند و از عدالت ناراحت شدند؛ چراکه در آن خود را برابر دیدند. علی(ع) در پاسخ، خداوند را حمد و ستایش کرد و فرمود: اما آنچه تو از عمل و روش ما در اجرای عدالت ذکر کردی، پس خداوند می‌فرماید: هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، به سود خود اوست و هرکس بدی کند، بر زیان خود اوست و پروردگارت به بندگان هیچ ستمی نمی‌کند و من بیش از هرچیز، از این بیم دارم که در آنچه ذکر کردی،

21. Geeraerts, Theories of lexical semantics, 130.

۲۲. ابن‌بابویه، عيون اخبار الرضا 2/11.

۲۳. ثقفی، الغارات، 1/46.

کوتاهی کرده باشی.»

غیر از این دو قرینه یادشده؛ یعنی «بیان مصادیق فعلی» و «هم‌نشینی با واژه عمل»، قرائن دیگری نیز بر فعل بودن واژه سیره دلالت دارد؛ چنان‌که عناوینی همچون «ارتباط معنایی با واژه تبعیت»^{۲۴} «تفسیر سیره با واژه صنع»^{۲۵} و «تقابل معنایی سیره با واژه منطق»^{۲۶} از جمله مواردی است که در شماری از احادیث شیعه آمده است.

۲.۲. اجتماعی بودن

یکی دیگر از ویژگی‌های واژه سیره، اجتماعی بودن است؛ یعنی سیره، امری جمعی و عمومی و فراگیر است و به‌صورت فردی، شخصی و خصوصی انجام نمی‌شود.^{۲۷} شاهد بر این نکته، احادیثی است که بر روابط بین فردی سیره تأکید می‌وزرد و به تأثیر سیره در نهادهای اجتماعی مانند خانواده، قبیله و حکومت اشاره دارد. این ویژگی از طریق قرائن متعددی احرازشدنی است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها از قرار زیر است.

۲.۲.۱. هم‌نشینی با مفاهیم اجتماعی

ازجمله قرائن زبانی بر اجتماعی بودن سیره، هم‌نشینی واژه سیره با واژگان دارای بار معنایی اجتماعی است. کاربرد پرتکرار این واژه در کنار اصطلاحاتی مانند «التَّاس»، «الجُند»، «الجُلَسَاء» و امثال آن نشان‌دهنده آن است که سیره در ذهن و زبان متقدمان، اغلب در زمینه‌های جمعی و تعاملات اجتماعی به کار رفته است. این هم‌نشینی‌ها که از خلال متون اصلی اسلامی استخراج‌شدنی است، دلالت روشنی بر نگرش اجتماعی به مفهوم سیره دارند. این قرینه از زاویه زبان‌شناختی و تحلیل ادبی متن حاصل می‌شود و بر ساختار زبانی و بافت واژگانی تمرکز دارد.

برای نمونه، امیرالمؤمنین در نامه‌ای خطاب به فرماندهان سپاه، آنان را به خوش‌رفتاری با سربازان توصیه می‌کند: «أَمَّا بَعْدُ... فَلَا تَأْلُوا أَنْفُسَكُمْ خَيْرًا وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً وَلَا دِينَ اللَّهِ

۲۴. «عن أبي جعفر (ع)... فَقَالَ يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسَبَ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أَجِبْتُ عَلِيًّا وَآتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا فَلَوْ قَالَ إِنِّي أَجِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ فَرَسُولُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حَيْثُ إِنَاءَهُ شَيْئًا» کلینی، الکافی، ۲/۷۴.

۲۵. «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمُهْجَرِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَبُسْتَانُفَ الْإِسْلَامِ جَدِيدًا» نعمانی، الغيبة، ۲۳۱.

۲۶. «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ قَدْ يَسْرُهُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ وَ يَسُوهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَذْرِكُهُ وَإِنْ جَهَدَ فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ فِيمَا قَدَّمْتَ مِنْ حُكْمٍ أَوْ مَنْطِقٍ أَوْ سِيرَةٍ وَ لِيَكُنْ أَسْفَاكَ عَلَى مَا فَرَّطْتَ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ...» نصرین‌ملاحم، وقعة صفین، ۱۰۷.

۲۷. شایان ذکر است که در برخی موضوعات مانند نظافت، خوراک و پوشاک -که ناظر به رفتارهای فردی معصوم هستند- از تعبیر «سیره فردی» استفاده می‌شود؛ اما با مراجعه به احادیث روشن می‌شود که در این‌گونه موارد، واژه سیره در کلام معصومان به کار نرفته است و در واقع، این نویسندگان آثارند که با برداشت خود از این رفتارها، آن را سیره نامیده‌اند. نک: محمدی‌ری‌شهری، سیره پیامبر خاتم، ۲۱۴/۲.

قُوَّة؛^{۲۸} اما بعد، پس در نیکی کردن به خودتان کوتاهی نکنید و سپاه را از حسن رفتار خود محروم نسازید و رعیت را از یاری و حمایت بی بهره مگذارید و دین خدا را از تقویت و استحکام فروگذار نکنید.»

ایشان همچنین در احتجاج با اعضای شورای خلافت، به سخن رسول خدا در تأیید سیره خویش استناد کرده، می‌فرماید: «نَشَدْتُكُمُ اللَّهَ أَفِيكُمْ أَحَدٌ - بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى بَنِي جُذَيْمَةَ فَلَمَّا رَجَعَتْ إِلَيْهِ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَقَدْ سِرْتُ فِيهِمْ [بنی جذیمه] بِسِيرَةِ اللَّهِ - غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا؛^{۲۹} شما را به خدا سوگند، آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا او را به سوی قبیله بنی جذیمه فرستاده باشد و هنگامی که بازگشت به او فرمود: ای علی، تو در میان آنان به روش خدا رفتار کردی، جز من؟ همه گفتند: خداوند شاهد است، نه.»

امام حسن (ع) نیز از زبان هندبن ابی هاله به توصیف چگونگی سیره رسول خدا با هم‌نشینانش می‌پردازد: «سَأَلْتُ خَالِي هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ عَنْ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَكَانَ وَصَافًا لِلنَّبِيِّ... فَقُلْتُ كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلُوسَاتِهِ، فَقَالَ: كَانَ دَائِمَ الْبُشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْسَ الْجَانِبَ لَيْسَ بِفُظٍّ وَلَا غَلِيظٍ وَلَا صَحَّابٍ وَلَا فَحَّاشٍ؛^{۳۰} از دایی ام، هندبن ابی هاله که توصیف‌کننده‌ای ماهر از رسول خدا بود، درباره ویژگی‌های ظاهری رسول خدا (ص) پرسیدم، پس گفتم: روش و رفتار او در میان هم‌نشینانش چگونه بود؟ گفت: رسول خدا (ص) همیشه بشاش و گشاده‌رو بود، خوش خلق و نرم‌خو بود، نه تندخو بود و نه سخت‌گیر، نه پرخاشگر بود و نه ناسزاگو.

۲.۲.۲. کاربرد در موضوعات اجتماعی

علاوه بر شواهد زبانی، بررسی کاربرد واژه سیره در منابع نشان می‌دهد که این واژه، در حوزه‌هایی با ماهیت اجتماعی یا جمعی به کار رفته است، مانند: مدیریت جنگ‌ها، شیوه حکمرانی، رفتار با اقشار جامعه نظیر بردگان یا اقلیت‌ها. چنین کاربردهایی حاکی از آن است که سیره، ناظر به رفتارهایی است که در نسبت با جامعه تعریف می‌شوند، نه صرفاً سلوک فردی افراد. این قرینه، محتوایی و موضوع‌محور است و بیشتر به نوع موضوعاتی توجه دارد که واژه سیره در آن به کار رفته است؛ یعنی اینکه وقتی سخن از سیره می‌شود، بیشتر در چه زمینه‌هایی از آن استفاده شده است.

برای مثال، حفص بن غیاث روایت می‌کند مردی که از دوست‌داران اهل بیت بود، از امام باقر (ص) درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع) سؤال می‌کند. حضرت در بخشی از فرمایش خود به جنگ جمل اشاره می‌کند و سیره امیرالمؤمنین در آن را مطابق سیره پیامبر در فتح مکه معرفی می‌کند: «فَكَانَتِ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ

۲۸. نصیرین مزاحم، وقعة صفین، ۱۲۵؛ شریف‌الرضی، نهج البلاغه، ۵۱.

۲۹. طبری، المسترشد، ۳۵۱.

۳۰. ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا ۱/۳۱۷، ۳۱۸؛ ابن‌بابویه، معانی الأخبار، ۸۱-۸۳.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحِ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّةٌ، فَقَالَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ؛^{۳۱} سیره و روش امیرالمؤمنین (ع) در این جنگ (جنگ جمل) همانند سیره رسول خدا (ص) در روز فتح مکه بود. در آن روز، پیامبر خدا برای اهل مکه چنین حکم کرد که فرزندان‌شان را به اسارت نگیرند و هرکس درب خانه‌اش را ببندد یا سلاحش را زمین بگذارد، در امان است. عبدالرحمن بن عوف از امیرالمؤمنین (ع) می‌خواهد تا حکومت را به شرط عمل براساس کتاب خدا و سیره شیخین بپذیرد اما حضرت، تنها کتاب خدا و سنت رسول خدا را به عنوان ملاک رفتار در حکومت داری می‌پذیرد: «فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: تَأْخُذُهَا أَنْ تَسِيرَ فِينَا بِسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ قَالَ: أَسِيرُ فَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ»^{۳۲} عبدالرحمن بن عوف گفت: آیا قبول می‌کنی که براساس روش ابوبکر و عمر در میان ما حکومت کنی؟ او پاسخ داد: من براساس کتاب خدا و سنت پیامبرش در میان شما حکومت خواهم کرد.»

امام سجاد (ع) در بخشی از تعالیم خود درباره حقوق مردم، به حق بردگان اشاره می‌کند و صاحبان برده را به رعایت حقوقشان مطابق سیره شخصی خود سفارش می‌کند: «وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ الْيَمِينِ: فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبُّكَ... ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَ ائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَ تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَتُطِيعَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تُلْبَسُهُ مِمَّا تَلْبَسُ»^{۳۳} و اما حق بندگانت که در اختیار تو هستند (بردگان)، این است که بدانای او مخلوق پروردگار توست. خداوند او را برای تو مسخر کرده و تو را نسبت به او امین قرار داده و او را نزد تو به امانت سپرده است تا از او حفاظت کنی و با او براساس روش خداوند رفتار کنی؛ پس باید از آنچه خود می‌خوری به او بخورانی و از آنچه خود می‌پوشی به او بپوشانی.»

غیر از این، در شماری از احادیث شیعه قراین دیگری همچون «ذکر مصادیق اجتماعی»^{۳۴} و «دعوت مخاطب به پابندی»^{۳۵} آمده است که بر اجتماعی بودن سیره دلالت می‌کند.

۳.۲. روشمندی

سومین ویژگی واژه سیره در احادیث، سبک و روش است؛ یعنی سیره کلمه‌ای است که بر چگونگی انجام فعل دلالت می‌کند و شیوه و طرز عمل را نشان می‌دهد. به واقع، اهل بیت (ع) به رفتاری سیره اطلاق کرده‌اند که نشان‌دهنده نحوه و طریقه کاری باشد و کیفیت و وضعیت آن را حکایت کند. این نکته، به استناد

۳۱. قمی، تفسیر القمی، ۲/۳۲۰؛ کلینی، الکافی، ۵/۱۲.

۳۲. طبری، المسترشد، ۳۶۵.

۳۳. ابن‌شعبه، تحف العقول، ۲۵۷-۲۶۲.

۳۴. ثقفی، الغارات، ۴۶/۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ۱/۹۸.

۳۵. هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۲/۷۱۷؛ کلینی، الکافی، ۲/۷۴.

قراین متن شناسانه از برخی احادیث شیعه استفاده شدنی است.

۲. ۳. ۱. هیئت واژه سیره

یکی از قراین نشان دهنده روشمندی سیره، مصدر مطلق نوعی از ماده «سیر» است؛ چراکه کلمه سیره به دلیل ماده «سیر»، به معنای حرکت و جریان است و به دلیل هیئت «فعل» بر نوع، شکل و شیوه انجام کار دلالت می کند.^{۳۶} از این رو، یکی از نشانه های ویژگی روش در مفهوم سیره، کلمه سیره است آن گاه که بعد از مشتقات فعل «سیر» استعمال شود.

برای مثال، وقتی راوی از تفاوت پوشش امام صادق با امیرالمؤمنین سؤال می کند، حضرت ضمن بیان دلیل این رفتار، با بهره گیری از واژه سیره، روش زندگی امام زمان را مطابق روش زندگانی امیرالمؤمنین بر می شمارد: «ذَكَرْتُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَلْبَسُ الْحَشِينَ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ ذَرَاهِمَ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ تَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَلَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شُهرٌ بِهِ فَخَيْرٌ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسِ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ لَبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ»^{۳۷} شما ذکر کرده اید که علی بن ابی طالب (ع) لباس خشن می پوشید و پیراهنی به قیمت چهار درهم و مانند آن می پوشید. اما می بینیم که شما لباس نو بر تن دارید. امام (ع) به او پاسخ داد: علی بن ابی طالب (ع) آن لباس ها را زمانی می پوشید که کسی بر او خرده نمی گرفت. اما اگر امروز کسی چنین لباسی بپوشد، مورد توجه و شهرت قرار می گیرد. بهترین لباس هر زمان، لباس متناسب با اهل آن زمان است. اما قائم ما اهل بیت (ع) هنگامی که قیام کند، لباس های علی (ع) را می پوشد و به روش او عمل خواهد کرد.»

همچنین وقتی محمد بن مسلم درباره شیوه عملکرد امام زمان سؤال می کند، امام باقر (ع) با استفاده از واژه سیره، سبک رفتاری امام زمان را مطابق طریقه رسول خدا معرفی می کند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْقَائِمِ (ع) إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ فَقَالَ بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى يُظْهَرَ الْإِسْلَامَ»^{۳۸} محمد بن مسلم نقل می کند که از امام باقر (ع) درباره قائم (ع) پرسیدم که هنگامی که قیام کند، به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: او با روشی که رسول خدا (ص) در پیش گرفت حرکت خواهد کرد، تا جایی که اسلام را به طور کامل آشکار سازد.»

۳۶. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، 3/120؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، 2/119.

۳۷. کلینی، الکافی، 1/411.

۳۸. طوسی، تهذیب الأحکام، 6/154.

۲.۳.۲. افاده کیفیت عمل

یکی دیگر از شواهد نمایانگر «روش» در مفهوم سیره، بیان چگونگی عمل است. بدین صورت که، معصوم در توضیح و توصیف سیره، به ذکر کیفیت و چگونگی عمل پردازد که این نکته گاه در پی واژه پرسشی «کیف» آمده است. برای نمونه، وقتی عبدالله بن عطاء درباره چگونگی سیره امام زمان (عج) سؤال می‌کند، امام صادق (ص) به تبیین نحوه رفتار حضرت می‌پردازد: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ، يُهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً؛^{۳۹} عبدالله بن عطاء نقل می‌کند که از امام صادق (ع) درباره سیره مهدی (عج) سؤال کردم که سیره او چگونه خواهد بود؟ امام فرمود: او همانند رسول‌الله (ص) عمل می‌کند؛ آنچه را که پیش از او بوده نابود می‌کند، همان‌طور که رسول‌الله (ص) نظام جاهلی را از بین برد و اسلام را از نو آغاز کرد.»

همچنین زمانی که امیرالمؤمنین درباره نحوه عملکرد پادشاهان ایران سؤال می‌کند، راوی (نرسا) به توضیح شیوه رفتار آنان می‌پردازد: «فَقَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ مُلُوكِ فَارَسَ... فَكَيْفَ كَانَتْ سِيرَتُهُمْ قَالَ مَا زَالَتْ سِيرَتُهُمْ فِي عَظَمِ أَمْرِهِمْ وَاجِدَةً حَتَّى مَلَكْنَا كِسْرَى بِنُ هُرْمَزَ فَاسْتَأْنَفَ بِالْمَالِ وَ الْأَعْمَالِ وَ خَالَفَ أَوْلِيَانَا وَ أَخْرَبَ الَّذِي لِلنَّاسِ وَ عَمَرَ الَّذِي لَهُ؛^{۴۰} امام (ع) پرسید: از پادشاهان ایران برایم بگو که سیره آن‌ها چگونه بود؟ راوی گفت: سیره آن‌ها در عظمت و قدرتشان همیشه یکسان بود تا اینکه کسری بن هرمز بر آن‌ها حکومت کرد. او در مال و کارها به انحصارپردازی پرداخت، خلاف رفتار پیشینیان عمل کرد، آنچه که متعلق به مردم بود را خراب کرد و آنچه که برای خود داشت را آباد ساخت.

۲.۴. استمرار

استمرار، به معنای پیوستگی یا تداوم چیزی در زمان است،^{۴۱} اما منظور از ویژگی استمرار در مفهوم سیره، قابلیت انجام دوباره فعل در موقعیت‌های مشابه است؛ به گونه‌ای که هرگاه موقعیت نخست تکرار شود، فعل مدّنظر انجام شود. البته استمرار با تکرار متفاوت است و می‌توان رفتاری را تنها با انجام یک‌بار آن نیز مستمر خواند؛ زیرا تکرار به معنای انجام چندباره فعل و استمرار به معنای دوام و امتداد فعل است؛^{۴۲} علاوه بر آنکه مطالعه برخی از نمونه‌های سیره اهل بیت (ع) نشان از رخداد واحدی دارد که در عین یک‌بارگی، قابل امتداد است. برای نمونه، رفتار امیرالمؤمنین (ع) با اصحاب جمل اگرچه یک‌بار به وقوع

۳۹. نعمانی، الغيبة، 231.

۴۰. نصیرین مزاحم، وقعة صفین، 14.

۴۱. دهخدا، فرهنگ دهخدا، ذیل واژه استمرار.

۴۲. فیومی، المصباح المنیر، 530، 2/568.

پیوسته، اما به گونه‌ای بوده است که امتداد یافته و آن را قابل تأسی کرده است. در این باره، قرآینی در احادیث شیعه وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها در ادامه خواهد آمد.

۲. ۴. ۱. کاربرد الفاظ دال بر استمرار

یکی از شواهد دال بر ویژگی استمرار در مفهوم سیره، قراین و نشانه‌های زبانی است که با اتکا به قواعد ادبیات عرب به دست می‌آید. این نشانه‌ها اقسام گوناگونی دارد که ترکیب «کان و فعل مضارع»، «صفت مشبّه» و قاعده «نفی و استثنا» از شایع‌ترین آن‌ها در احادیث است. همچنین، کاربرد واژگانی مانند «مازال»، «دائماً»، «ابداً» که معنای ثبات و دوام را القا می‌کند، از دیگر قرآینی است که به ایستانبودن و تداوم سیره دلالت دارد.^{۴۳}

برای مثال، وقتی امام صادق(ع) به تبیین سیره رسول خدا در جنگ‌ها می‌پردازد، با استفاده از ترکیب «کان و فعل مضارع»، پیوستگی سیره حضرت در تقسیم غنائم را نشان می‌دهد: «عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عُبَيْدَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِمَكَّةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنَسٌ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ... ثُمَّ قَالَ(ع): أَكَانَ عِنْدَكُمْ وَ عِنْدَ صَاحِبِكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا تَسِيرُونَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْمُشْرِكِينَ فِي حُرُوبِهِ... كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) يَقْسِمُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبَوَادِي فِي أَهْلِ الْبَوَادِي وَ صَدَقَةَ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَلَا يَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ؛^{۴۴} عبدالکریم عتبه هاشمی می‌گوید: در مکه نزد امام صادق(ع) نشسته بودم که گروهی از معتزله که عمرو بن عبید نیز در میان آن‌ها بود، وارد شدند، امام(ع) فرمودند: آیا شما و همراهتان می‌دانید که سیره رسول خدا(ص) با مشرکان در جنگ‌ها چگونه بود؟ [و ادامه فرمودند: رسول خدا(ص) پیوسته صدقه مردم بادیه‌نشین را میان خودشان تقسیم می‌کرد و صدقه مردم شهرنشین را میان شهرنشینان تقسیم می‌کرد و آن را به طور مساوی میان آن‌ها تقسیم نمی‌کرد.]

همچنین وقتی امام حسن(ع) به توصیف سیره رسول خدا با هم‌نشینانش می‌پردازد، با کاربرد صفت مشبّه، از تداوم ویژگی‌های اخلاقی حضرت خبر می‌دهد: «قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَأَلْتُ خَالِي هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ عَنْ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ وَصَافًا لِلنَّبِيِّ... فَقُلْتُ كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلَسَائِهِ، فَقَالَ... لَيْسَ بِفِظٍّ وَ لَا غَلِيظٍ وَ لَا صَخَّابٍ وَ لَا فَحَّاشٍ وَ لَا عِيَّابٍ وَ لَا مَزَاحٍ وَ لَا مَدَاحٍ؛^{۴۵} حسن بن علی بن ابی طالب(ع) می‌فرماید: از دایی‌ام، هند بن ابی‌هاله، که توصیف‌کننده ماهر رسول خدا بود، درباره ویژگی‌های رسول خدا(ص) پرسیدم و گفتم: رفتار او در میان هم‌نشینانش چگونه بود؟ گفت: رسول خدا(ص) نه تندخو بود و

۴۳. مهریزی، میر، «قواعد شناسایی احادیث سیره نزد فریقین»، ۳۹-۴۵.

۴۴. کلینی، الکافی، ۲۶-۵/۲۳.

۴۵. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا ۱/۳۱۷، ۳۱۸؛ ابن بابویه، معانی الأخبار، ۸۱-۸۳.

نه سخت‌گیر، نه پرخاشگر بود و نه ناسزاگو، نه اهل عیب‌جویی بود و نه شوخی بی‌جا و نه تمجید افراطی.»

۲. ۴. ۲. تکرار سیره در دو زمان مختلف

نشانه دیگری که استمرار سیره را تأیید می‌کند، تکرار سیره در دو زمان مختلف است. به عبارت دیگر، هنگامی که رفتار یک معصوم مطابق رفتار معصوم پیشین صورت می‌گیرد، این همسانی در عمل نشان‌دهنده آن است که سیره گذشته استمرار یافته و در موقعیت جدید تکرار شده است.

برای نمونه، روایتی که از مشابهت سیره امیرالمؤمنین با رسول خدا خبر می‌دهد و علی‌رغم تفاوت دو موقعیت فتح مکه و جنگ جمل، سیره امام را مطابق سیره پیامبر معرفی می‌کند، درحقیقت استمرار سیره پیامبر را نشان می‌دهد: «فَكَانَتْ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّةٌ، فَقَالَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ، وَكَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِيهِمْ: لَا تَسْبُوا لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَلَا تَتَّبِعُوا مُدْبِرًا وَمَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ؛^{۴۶} سیره امیرالمؤمنین (ع) همانند روش رسول خدا (ص) در روز فتح مکه نسبت به مردم مکه بود. پیامبر اکرم (ص) در آن روز فرزندان آن‌ها را به اسارت نگرفت و فرمود: هرکس درب خانه‌اش را ببندد یا سلاحش را بر زمین بگذارد و یا به خانه ابوسفیان وارد شود، در امان است.» به همین ترتیب، امیرالمؤمنین (ع) نیز درباره آن‌ها (اهل بصره) چنین فرمود: فرزندان آن‌ها را به اسارت نگیرید، مجروحان را نکشید، فراریان را تعقیب نکنید و هرکس در خانه‌اش را ببندد در امان است.»

همچنین روایتی که از مشابهت رفتار امام زمان با امیرالمؤمنین خبر می‌دهد و باوجود تغییر زمانه و وجود شرایط مشابه، سیره امام زمان را مطابق سیره امام علی معرفی می‌کند، درحقیقت بر استمرار سیره امیرالمؤمنین دلالت می‌کند: «عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ الطَّرَائِفيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... يَا أَبَا الْوَلِيدِ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْنَا ظُلْمًا وَعُدْوَانًا يَسِيرُ فِي أَهْلِ الْقُبَلَةِ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ؛^{۴۷} ابوالولید طرائفی می‌گوید: شبی نزد امام صادق (ع) بودم [که سخن از قیام مهدی شد]. امام فرمود: زمانی که قائم (عج) قیام کند، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده بود. او با مسلمانان به شیوه امیرالمؤمنین (ع) رفتار خواهد کرد؛ دشمنان خدا را می‌کشد تا آنکه خداوند خشنود شود.»

علاوه بر این، دلالت بُنِ معنایی واژه سیره بر استمرار،^{۴۸} تأکید بر ویژگی استمرار در تعریف اصطلاحی

۴۶. قمی، تفسیر القمی، ۲/۳۲۰؛ کلینی، الکافی، ۵/۱۲.

۴۷. طوسی، الغیبة، ۴۸.

۴۸. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳/۱۲۰.

سیره در علوم حدیث^{۴۹} و اصول فقه^{۵۰} و نیز تصریح برخی اندیشمندان بر لزوم در نظر گرفتن ویژگی استمرار در مفهوم سیره،^{۵۱} از جمله قراین برون متنی است که بر وجود ویژگی استمرار در مفهوم سیره دلالت می‌کند.

۳. مؤلفه‌های معنایابی سیره

بیان شد که مفاهیم در مدل شباهت خانوادگی تعریف نمی‌شوند، بلکه براساس ویژگی‌های پربسامد آن توصیف می‌شوند. براین اساس، برای ارائه مشخصات مفهوم‌شناسانه یک واژه، از دو شیوه بهره می‌گیرند؛ پیش‌الگو و نمونه شاخص. پیش‌الگو، فهرستی انتزاعی از ویژگی‌هایی است که مصادیق یک مفهوم واجد آن هستند و نمونه شاخص، مصداقی است که نسبت به دیگر افراد، بیشترین سهم از ویژگی‌های مفهومی را دارد.

۳.۱. پیش‌الگو

باتوجه به ویژگی‌های مفهومی یادشده می‌توان پیش‌الگوی سیره را این چنین بیان کرد: «سیره عبارت است از: فعل اجتماعی معصوم که از دو خصوصیت استمرار و روشمندی برخوردار است.» براین اساس، به رفتاری سیره گفته می‌شود که از چهار ویژگی یادشده برخوردار باشد. البته برخلاف تعریف منطقی، این اوصاف انحصاری نیستند و شاید بتوان در میان مصادیق روایی سیره، نمونه‌هایی را یافت که فاقد برخی از اوصاف یادشده باشند. لکن هم به سبب بسامد و فراوانی و هم به سبب دلالت و نشانه‌شناسی، این چهار وصف بیشترین نقش را در شکل‌گیری مفهوم سیره دارند.

۳.۲. نمونه شاخص

باتوجه به مصادیق روایی سیره که در پیوست شماره یک آمده است، از مجموع روایات شیعی، سه حدیث ۴۳، ۴۹ و ۶۸ بیشترین اوصاف مفهومی سیره را دارند که از این بین، حدیث نخست حائز همه اوصاف است. شایان ذکر است که این رتبه‌بندی براساس مجموع اوصاف هفت‌گانه سیره؛ اعم از ویژگی‌های چهارگانه فعل، اجتماعی، روش و استمرار و نیز سه وصف مفهومی دیگر؛ یعنی موضوع سیاسی، کارکرد الگوگیری و هم‌نشینی با سنت صورت گرفته است. درنهایت، با بهره‌گیری از دو معیار کمی (بسامد شمار اوصاف سیره) و کیفی (چگالی و وزن هر صفت)، نمونه شاخص احادیث سیره به دست آمد و حدیث ۴۳ واجد همه شرایط لازم تشخیص داده شد.

۴۹. غوری، معجم المصطلحات الحدیثیة، 412.

۵۰. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، 494؛ عجم، موسوعة مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین، 1/791؛ هلال، معجم مصطلح الأصول، 169.

۵۱. فیضی، سیره‌پژوهی: سلسله نشست‌های علمی گروه سیره معصومین، 41، 61.

حدیث شماره ۴۳: خطبته (ع) حین قال له معاویه بعد الصلح اذكر فضلنا... فَقَالَ مُعَاوِيَةُ أَظُنُّ نَفْسَكَ يَا حَسَنُ تُنَازِعُكَ إِلَى الْخِلَافَةِ فَقَالَ وَبِئْسَ مَا لَكَ يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّمَا الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَعَمِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَلَعَمْرِي إِنَّا لَأَعْلَامُ الْهُدَى وَمَنَارُ التَّقَى وَلَكِنَّكَ يَا مُعَاوِيَةُ مِمَّنْ أَبَارَ السُّنَنَ وَأَحْيَا الْبِدْعَ وَاتَّخَذَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَدِينَ اللَّهُ لَعِبًا.^{۵۲}

فعل ☒ مستمر ☒ روشمند ☒ اجتماعی ☒ موضوع سیاسی ☒ کارکرد الگوگیری ☒ هم‌نشینی با سنت ☒

حدیث شماره ۴۹: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمُهَدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا.^{۵۳}

فعل ☒ مستمر ☒ روشمند ☒ اجتماعی ☒ موضوع سیاسی ☒ کارکرد الگوگیری ☒ هم‌نشینی با سنت ☒

حدیث شماره ۶۸: عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ الطَّرَائِفيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)... يَا أَبَا الْوَلِيدِ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا يَسِيرُ فِي أَهْلِ الْقَبِيلَةِ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ.^{۵۴}

فعل ☒ مستمر ☒ روشمند ☒ اجتماعی ☒ موضوع سیاسی ☒ کارکرد الگوگیری ☒ هم‌نشینی با سنت ☒

نتیجه‌گیری

با بررسی مصادیق واژه سیره در احادیث شیعه چنین به دست می‌آید که سیره، ازجمله واژگان پرسامدی است که مصادیق متعدد و متنوعی دارد؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان تمام افراد آن را در قالب چند ویژگی محدود گنجانند و آن را با مدل منطقی تعریف کرد. ازاین‌رو، برای شناخت مفهوم سیره و تمایز آن از واژگان مشابه لازم است از مدل شباهت خانوادگی کمک گرفت. براین‌اساس، می‌توان گفت که سیره در احادیث شیعه، از چهار ویژگی برخوردار است: فعل‌بودن، اجتماعی‌بودن، روشمند و استمرار. شناخت این اوصاف سبب می‌شود تا تمایز مفهومی سیره از دیگر واژگان مشابه و نیز تشخیص مصادیق و نمونه‌های عینی آن میسر شود.

۵۲. ابن‌شعبه، تحف العقول، 233.

۵۳. نعمانی، الغيبة، 231.

۵۴. طوسی، الغيبة، 48.

پیوست شماره ١: احادیث سیره در کتب حدیثی شیعه

ردیف	مؤلف	حدیث
1	سلیم بن قیس	(1) أَبَانُ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ بَنِي مِيزَةَ اللَّهِ الْكَذِبِ وَ بَنِي يُفْرِجُ اللَّهَ الرِّمَانَ الْكَلْبِ وَ بَنِي يَنْزِعُ اللَّهُ رَبُّنَا الدَّلَّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ وَ بَنِي يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بَنِي يَخْتِمُ اللَّهُ فَاعْتَبِرُوا بَنِي وَ بَعْدُونَا وَ بَهْدَانَا وَ بَهْدَاهُمْ وَ بِسِيرَتِنَا وَ سِيرَتِهِمْ وَ مِيتَتِنَا وَ مِيتَتِهِمْ يَمُوتُونَ بِالْدَّاءِ وَ الْقُرْحِ وَ الدُّبَيْلَةِ وَ نَمُوتُ بِالْبَيْطِنِ وَ الْقَتْلِ وَ الشَّهَادَةِ... ^{٥٥}
2	(76ق)	(2) قَالَ [أَبَان]: فَقُلْتُ لِلْحَسَنِ: أَفَبِإِيَّامِ النَّاسِ كُلُّهُمْ عَلَى هَذَا قَالَ (ع) لَا إِنَّمَا بَايَعَ مَنْ أَمِنَ وَ وَثِقَ بِهِ عَلَى هَذَا يَا أَخَا عَبْدِ الْقَيْسِ، وَلَيْنَ جَاؤَ لَنَا أَنْ نَسْتَغْفِرَ لِعُثْمَانَ وَ قَدْ رَكِبَ مِنَ الْكِبَائِرِ وَ الْأُمُورِ الْقَبِيحَةِ إِنَّهُ لَيَجُوزُ لَنَا أَنْ نَسْتَغْفِرَ لَهُمَا وَ قَدْ عُوِفِيَا مِنَ الدَّمَاءِ وَ عَفَا فِي وَلَا يَتَّهِمَا وَ كَفَا وَ أَحْسَنَا السَّيْرَةَ وَ لَمْ يَعْمَلَا بِمِثْلِ عَمَلِ عُثْمَانَ مِنَ الْجَوْرِ وَ التَّخْلِيطِ... ^{٥٦}
3		(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَلِّبْنِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّارِ، وَ صَمِّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرِ الْعَانِيَةِ، وَ لِينِ الْعَرِيكََةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرِ، وَ سُكُونِ الرِّيحِ، وَ طِيبِ الْمُخَالَفَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ... ^{٥٧}
4	امام سجاده (ع) (94ق)	(2) اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا غَاظَ غَرَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقِهِ الْيُسْرَ، وَ هَيَّئْ لَهُ الْأَمْرَ، وَ تَوَلَّهِ بِالنُّجْحِ، وَ تَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ، وَ اسْتَقْوِ لَهُ، الظُّهْرَ، وَ أَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ، وَ مَتَّعْهُ بِالنَّسَاطِ، وَ أَطْفِ عَنهُ حَرَارَةَ الشُّوقِ، وَ أَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ، وَ أُنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ وَ أَثَرُ لَهُ حُسْنِ النَّيَّةِ، وَ تَوَلَّهِ بِالْعَافِيَةِ، وَ أَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ، وَ أَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ، وَ أَلْهَمْهُ الْجُرْأَةَ، وَ ارْزُقْهُ الشَّدَّةَ، وَ أَيْدُهُ النَّصْرَةَ، وَ عَلِّمُهُ السَّيْرَ وَ السُّنَنَ... ^{٥٨}
5	منقری	(1) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ

٥٥ . هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، 2/717.

٥٦ . هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، 2/897.

٥٧ . علی بن حسین (ع)، الصحیفة السجادية، 96.

٥٨ . علی بن حسین (ع)، الصحیفة السجادية، 130.

(212ق)	أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ قَدْ يَسُرُّهُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقُوتَهُ وَ يَسُوُّهُ قُوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكُهُ وَ إِنْ جَهِدَ فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ فِيْمَا قَدَّمْتَ مِنْ حُكْمٍ أَوْ مَنَطِقٍ أَوْ سِيرَةٍ وَ لْيَكُنْ أَسْفَلَكَ عَلَى مَا قَوَّطْتَ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ وَ دَعْ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا فَلَا تَكْثُرْ بِهِ حُزْناً وَ مَا أَصَابَكَ فِيهَا فَلَا تَبْغِ بِهِ سُرُوراً وَ لْيَكُنْ هَمُّكَ فِيْمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ السَّلَامِ.^{۵۹}
6	(2) إِنَّ عَلِيّاً كَتَبَ إِلَى أَمْرَاءِ الْأَجْنَادِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَّا بَعْدُ فَأَيُّ أَيْرَأَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ مِنْ مَعَرَةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جُوعَةٍ إِلَى شِبَعَةٍ وَ مِنْ فُقَرٍ إِلَى غَنَى أَوْ عَمَى إِلَى هُدًى فَإِنَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ... فَلَا تَأَلَوْا أَنْفُسَكُمْ خَيْراً وَ لَا الْجُنْدَ حَسَنَ سِيرَةٍ وَ لَا الرَّعِيَّةَ مُعَوَّنَةً وَ لَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً وَ أَهْلُوا فِي سَبِيلِهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَ عِنْدَكُمْ مَا يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَشْكُرَهُ بِجَهْدِنَا وَ أَنْ نَنْصُرَهُ مَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ كَتَبَ أَبُو ثُرَوَانَ.^{۶۰}
7	(3) خَرَجَ حُجْرُبُنْ عِدِيَّ وَ عَمْرُوبُنْ الْحَمِقُ يُظْهِرَانِ الْبَرَاءَةَ وَ اللَّعْنَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمَا عَلِيٌّ: «أَنْ كُفَّا عَمَّا يَبْلُغُنِي عَنْكُمَا» فَأَتِيَاهُ فَقَالَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَسْنَا مُحَقِّقِينَ؟ قَالَ: بَلَى قَالَا أَوْ لَيْسُوا مُبْطِلِينَ؟ قَالَ: بَلَى قَالَا: فَلِمَ مَنَعْتَنَا مِنْ سَتْمِهِمْ؟ قَالَ: كَرِهْتُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا لِعَانِينَ سَتَامِينَ تَسْتَمُونَ وَ تَبْرءُونَ وَ لَكِنْ لَوْ وَصَفْتُمْ مَسَاوِي أَعْمَالِهِمْ فَقُلْتُمْ مِنْ سِيرَتِهِمْ كَذّاً وَ كَذّاً وَ مِنْ عَمَلِهِمْ كَذّاً وَ كَذّاً كَانَ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ...^{۶۱}
8	(4) [كتاب على إلى الجنود] قَالَ وَ فِي كِتَابِ عُمَرُوبْنِ سَعْدٍ أَيْضاً وَ كَتَبَ إِلَى جُنُودِهِ يُخْبِرُهُمْ بِالَّذِي لَهُمْ وَ الَّذِي عَلَيْهِمْ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَكُمْ فِي الْحَقِّ جَمِيعاً سَوَاءً أَسْوَدَكُمْ وَ أَحْمَرَكُمْ وَ جَعَلَكُمْ مِنَ الْوَالِي وَ جَعَلَ الْوَالِي مِنْكُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ مِنَ الْوَلَدِ وَ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ مِنَ الْوَالِدِ الَّذِي لَا يَكْفِيهِمْ مَنَعُهُ إِلَّا هُمْ طَلَبَ عَدُوَّهُ وَ التَّهْمَةَ بِهِ مَا سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ قَصَيْتُمْ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَ إِنْ حَقَّكُمْ عَلَيْهِ إِنْصَافُكُمْ وَ التَّعْدِيلُ بَيْنَكُمْ وَ الْكَفُّ عَنْ فِتْيِكُمْ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ مَعَكُمْ وَ جَبَتْ عَلَيْكُمْ طَاعَتُهُ بِمَا وَافَقَ الْحَقُّ وَ نُصِرَتْهُ عَلَى سِيرَتِهِ وَ الدَّفْعُ عَنْ سُلْطَانِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ وَرَعَاَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ.^{۶۲}

۵۹. نصرین مزاحم، وقعة صفین، 107.

۶۰. نصرین مزاحم، وقعة صفین، 125.

۶۱. نصرین مزاحم، وقعة صفین، 103.

۶۲. نصرین مزاحم، وقعة صفین، 126.

9		(5) فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عِنْدِي جَوَابٌ غَيْرُ الَّذِي أَجَبْتُهُ بِهِ لَكَ وَ لِصَاحِبِكَ» فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ النَّبِيَّ (ص) فَأَنْقَذَ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ نَعَّسَ بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ جَمَعَ بِهِ بَعْدَ الْفُرْقَةِ ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ قَدْ أَدَّى مَا عَلَيْهِ ثُمَّ اسْتَخْلَفَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ ثُمَّ اسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ وَ أَحْسَنَا السَّيْرَةَ وَ عَدَلَا فِي الْأُمَّةِ وَ قَدْ وَجَدْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ تَوَلَّيَا الْأَمْرَ دُونَنَا وَ نَحْنُ آلُ الرَّسُولِ وَ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ فَغَفَرْنَا ذَلِكَ لَهُمَا ثُمَّ وَلَّى أَمْرَ النَّاسِ عُثْمَانُ فَعَمِلَ بِأَشْيَاءَ عَابَهَا النَّاسُ عَلَيْهِ فَسَارَ إِلَيْهِ نَاسٌ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ أَتَانِي النَّاسُ وَ أَنَا مُعْتَزِلٌ أَمْرَهُمْ.»^{۶۳}
10		(6) [حَدِيثٌ عَلِيُّ مَعَ نَرْسَا] نَصَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَرْدَمِ بْنِ مَرْثَدٍ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ عَلِيُّ (ع) حُسَيْرَ أَهْلِ السَّوَادِ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا أَذِنَ لَهُمْ فَلَمَّا رَأَى كَثَرَتَهُمْ قَالَ (ع) «إِنِّي لَا أُطِيقُ كَلَامَكُمْ وَ لَا أَفْقَهُ عَنْكُمْ فَاسْتَبَدُّوا أَمْرَكُمْ إِلَى أَرْضَاكُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ وَ أَعْمَهُ نَصِيحَةٍ لَكُمْ» قَالُوا نَرْسَا مَا رَضِيَ فَقَدْ رَضِينَاهُ وَ مَا سَخِطَ فَقَدْ سَخِطْنَاهُ فَتَقَدَّمَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ مُلُوكِ فَارِسَ كَمْ كَانُوا قَالَ «كَانَتْ مُلُوكُهُمْ فِي هَذِهِ الْمَمْلَكَةِ الْآخِرَةِ اثْنَيْنِ وَ ثَلَاثَيْنِ مَلِكًا» قَالَ فَكَيْفَ كَانَتْ سِيرَتُهُمْ قَالَ (ع) «مَا زَالَتْ سِيرَتُهُمْ فِي عِظَمِ أَمْرِهِمْ وَاحِدَةً حَتَّى مَلَكَتْ كِسْرَى بْنُ هُرْمُزٍ فَاسْتَأْثَرَ بِالْمَالِ وَ الْأَعْمَالِ وَ خَالَفَ أَوْلِيَانَا وَ أَخْرَبَ الَّذِي لِلنَّاسِ وَ عَمَرَ الَّذِي لَهُ...»^{۶۴}
11	عدة من العلماء (قرن 3)	عنه [درست بن ابی منصور] عن الوليد بن صبيح، قال: فسأل المعلی بن خنیس أبا عبد الله (ع) فقال: جعلت فداك حدثني عن القانم إذا قام يسير بخلاف سيرة علي؟ قال: فقال له: «نعم»، قال: فأعظم ذلك معلی، وقال: جعلت فداك ممن ذاك؟ قال: فقال (ع) «لأن علياً سار في الناس سيرة وهو يعلم أن عدوه سيظهر على وليه من بعده، وأن القانم إذا قام ليس إلا السيف، فعودوا مرضاهم، واشهدوا جنازتهم، و افعلوا ولا فعلوا (كذا) فإنه إذا كان ذلك لم تحل مناكحتهم ولا موارثتهم.»^{۶۵}
12	علی بن ابراهیم (قرن 3)	(1) حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ [إِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ] بَعْدَ مَا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ فِي سَنَةِ سَبْعٍ مِنَ الْهَجْرَةِ... وَ كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ

۶۳. نصرین مزاحم، وقعة صفین، 201.

۶۴. نصرین مزاحم، وقعة صفین، 14.

۶۵. گروهی از دانشمندان، الأصول الستة عشر، 290.

		قَبْلَ نُزُولِ سُورَةِ الْبَرَاءَةِ أَنْ لَا يُقَاتِلَ إِلَّا مَنْ قَاتَلَهُ وَلَا يُحَارِبَ إِلَّا مَنْ حَارَبَهُ وَأَرَادَهُ وَقَدْ كَانَ نَزَلَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (فَإِنْ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَآلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يُقَاتِلُ أَحَدًا قَدْ تَنَحَّى عَنْهُ وَاعْتَرَلَهُ حَتَّى نَزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَرَاءَةِ وَأَمَرَهُ اللَّهُ بِقَتْلِ الْمُشْرِكِينَ مَنْ اعْتَرَلَهُ وَمَنْ لَمْ يُعْتَرَلْ إِلَّا الَّذِينَ قَدْ كَانَ عَاهِدَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ إِلَى مُدَّةٍ...^{۶۶}
13		(2) عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَكَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ، ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ... وَسَيْفٌ مِنْهَا مَلْفُوفٌ وَسَيْفٌ مِنْهَا مَغْمُودٌ... فَكَانَتِ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبَ لَهُمْ ذُرِّيَّةً، فَقَالَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ، وَكَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِيهِمْ: لَا تَسْبُوا لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَلَا تَجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَلَا تَتَّبِعُوا مُدْبِرًا وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ... فَهَذِهِ السُّيُوفُ بَعَثَ اللَّهُ بِهَا نَبِيَّهُ فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهَا أَوْ شَيْئًا مِنْ سِيرَتِهَا [أَيِ السُّيُوفِ] وَأَحْكَامِهَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ.^{۶۷}
14		(3) عَنْ الْحَارِثِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)... حَتَّى تَمَّ مِيقَاتُ مُوسَى أَوْبَعِينَ لَيْلَةً، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ عَشْرَةٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْأَلْوَاخَ فِيهَا التَّوْرَةُ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَحْكَامِ السَّيْرِ وَالْقَصَصِ.^{۶۸}
15		(4) عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ: (وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) قَالَ عَهْدٌ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ (ص) وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَإِنَّمَا سُمُوا أُولُو الْعَزْمِ أَنَّهُ عَهْدٌ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَالْقَائِمِ (ع) وَسِيرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَالْإِقْرَارُ بِهِ.^{۶۹}
16	امام عسکری (ع)	قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ (رَبُّ الْعَالَمِينَ) مَا لِكُفُّهُمْ وَخَالِقُهُمْ وَ سَائِقُ أَرْزَاقِهِمْ، إِلَيْهِمْ، مِنْ حَيْثُ يَعْلَمُونَ، وَمِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ. فَالرَّزْقُ مَقْسُومٌ، وَهُوَ يَأْتِي ابْنَ آدَمَ عَلَى أَيِّ

۶۶. قمی، تفسیر القمی، ۱/۲۸۱.

۶۷. قمی، تفسیر القمی، ۲/۳۲۰.

۶۸. قمی، تفسیر القمی، ۲/۶۲.

۶۹. قمی، تفسیر القمی، ۲/۶۶.

	(260ق)	سِيرَةُ سَارَهَا مِنَ الدُّنْيَا، لَيْسَ لَتَقْوَى مُتَّقٍ بِرَائِدَةٍ، وَلَا لَفُجُورٍ فَاجِرٍ بِنَاقِصَةٍ، وَبَيْنَهُ وَبَيْنَهُ سِتْرٌ وَهُوَ طَالِبُهُ. وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَمُرُّ مِنْ رُزْقِهِ لَطَلَبَهُ رُزْقُهُ كَمَا يَطْلُبُهُ الْمَوْتُ. ^{٧٠}
17	برقی (274ق)	(1) عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَسِيرَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَانَتْ خَيْرًا لِشِيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِلْقَوْمِ دَوْلَةً فَلَوْ سَبَّاهُمْ لَسَبَيْتُ شِيعَتَهُ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ الْقَائِمِ أَيْسِيرُ بِسِيرَتِهِ قَالَ (ع) لَا، لِأَنَّ عَلِيًّا سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِمَا عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِمْ وَأَنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرِ لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ. ^{٧١}
18		(2) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ عَامٍ مَا بَيَّنَّ الرُّكْنَ وَ الْمَقَامَ ثُمَّ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ مَظْلُومًا لَبَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ النَّفَرِ الَّذِينَ يَقْتُلُونَهُمْ وَبُهَدَاهُمْ وَيَسِيرُ بِسِيرَتِهِمْ إِنَّ جَنَّةَ فَحَنَّةٍ وَإِنْ نَارًا فَنَارًا. ^{٧٢}
19	ثقفی (283ق)	(1) عَنْ فَضِيلِ بْنِ الْجَعْدِ عَنْ مَوْلَى الْأَشْتَرِ قَالَ: شَكََا عَلِيٌّ إِلَى الْأَشْتَرِ فَرَارَ النَّاسُ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ الْأَشْتَرُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا قَاتَلْنَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ بِأَهْلِ الْبَصْرَةِ وَأَهْلَ الْكُوفَةِ وَالرَّأْيِ وَاحِدٌ وَقَدْ اخْتَلَفُوا بَعْدَ وَتَعَادَوْا وَصَغَفَتِ النَّيَّةُ وَقَلَّ الْعَدَدُ وَأَنْتَ تَأْخُذُهُمْ بِالْعَدْلِ وَتَعْمَلُ فِيهِمْ بِالْحَقِّ وَتَنْصِفُ الْوَضِيعَ مِنَ الشَّرِيفِ وَلَيْسَ لِلشَّرِيفِ عِنْدَكَ فَضْلٌ مُنْزَلَةٌ عَلَى الْوَضِيعِ، فَصَجَّ طَائِفَةٌ مِمَّنْ مَعَكَ عَلَى الْحَقِّ إِذَا عُمُوا بِهِ، وَاعْتَمُوا مِنَ الْعَدْلِ إِذْ صَارُوا فِيهِ... فَأَجَابَهُ عَلِيٌّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَمَلِنَا وَ سِيرَتِنَا بِالْعَدْلِ...» ^{٧٣}
20		(2) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ... ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ اسْتَخْلَفُوا أَمْرًا مِنْهُمْ صَالِحِينَ عَمِلُوا بِالْكِتَابِ وَ أَحْسَنُوا السَّيْرَةَ وَلَمْ يَتَعَدَّيَا السُّنَّةَ ثُمَّ تَوَفَّاهُمَا اللَّهُ فَرَحِمَهُمَا اللَّهُ ثُمَّ وَلِيَ مِنْ بَعْدِهِمَا وَالٍ أَحَدَثَ أَحْدَاثًا فَوَجَدَتِ الْأُمَّةُ عَلَيْهِ مَقَالًا فَقَالُوا ثُمَّ نَعْمُوا عَلَيْهِ فَعَيَّرُوا ثُمَّ جَاءُونِي فَبَايَعُونِي. ^{٧٤}
21		(3) من عبد الله علي أمير المؤمنين الى من قرأ كتابي هذا من المؤمنين و

٧٠. عسکری، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، 31.

٧١. برقی، المحاسن، 2/320.

٧٢. برقی، المحاسن، 1/61.

٧٣. ثقفی، الغارات، 1/46.

٧٤. ثقفی، الغارات، 1/129.

		المسلمین... فَلَمَّا اخْتَضِرَ بَعَثَ إِلَى عُمَرَ قَوْلَهُ فَسَمِعْنَا وَ اطْعَمْنَا وَ نَاصَحْنَا وَ تَوَلَّى عُمَرُ الْأُمَرَ وَ كَانَ مَرْضَى السَّيْرَةِ مَيِّمُونَ النَّفِيَّةِ حَتَّى إِذَا اخْتَضِرَ قُلْتُ فِي نَفْسِي: لَنْ يَعْدِلَهَا عَنِّي. ^{۷۵}
22		(1) عَنْ الْحَسَنِ بْنِ بَرَّةَ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)... وَ مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَيْنَا وَ لَا لَيْلٍ إِلَّا وَ أَخْبَارُ الْأَرْضِ عِنْدَنَا وَ مَا يَحْدُثُ فِيهَا وَ مَا مِنْ مَلِكٍ يَمُوتُ فِي الْأَرْضِ وَ يَسُومُ غَيْرُهُ إِلَّا وَ تَأْتِينَا بِخَبَرِهِ وَ كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي الدُّنْيَا. ^{۷۶}
23	صفر (290ق)	(2) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ طَوِيلٌ كَأَنَّهُ نَخْلَةٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ (ع) فَقَالَ يُشَبُّهُ الْجَنُّ وَ كَلَامُهُمْ فَمَنْ أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أَنَا الْهَامُّ بْنُ هَيْمِ بْنِ لَا فَيْسَ بْنِ إِبْلِيسَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ إِبْلِيسَ إِلَّا أَبُوَيْنِ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَكَمْ أَتَى لَكَ قَالَ أَكَلْتُ عُمَرَ الدُّنْيَا إِلَّا أَقْلَهُ أَنَا أَيَّامَ قَتْلِ قَابِلٍ هَابِلَ غُلَامٍ أَفْهَمُ الْكَلَامَ وَ أَنْهَى عَنِ الْإِعْتِصَامِ وَ أَطَوَّفَ الْأَجَامَ وَ أَمُرُ بِقَطِيعَةِ الْأَرْحَامِ وَ أَفْسَدُ الطَّعَامَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَسْ سِيرَةُ الشَّيْخِ الْمُتَأَمِّلِ وَ الْغُلَامِ الْمُقْبِلِ. ^{۷۷}
24		(3) عَنْ زُفَيْدٍ مَوْلَى أَبِي هُبَيْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَسِيرُ الْقَائِمُ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّوَادِ فَقَالَ لَا يَا زُفَيْدُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ سَارَ فِي أَهْلِ السَّوَادِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ وَ إِنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِي الْعَرَبِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ. ^{۷۸}
25	عیاشی (320ق)	(1) عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع) فِي قَوْلِهِ (وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْتُ وَ النَّسْلُ) بِظُلْمِهِ وَ سُوءِ سِيرَتِهِ (وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ). ^{۷۹}
26		(2) عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ فِي كَلَامٍ لَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَ عَزَّ جَنَدُهُ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيًّا قَطُّ حَتَّى يَكُونَ لَهُ فِي أُمَّتِهِ مَنْ

۷۵. ثقفی، الغارات، 1/203.

۷۶. صفر، بصائر الدرجات، 1/94.

۷۷. صفر، بصائر الدرجات، 1/98.

۷۸. صفر، بصائر الدرجات، 1/153.

۷۹. عیاشی، کتاب التفسیر، 1/101.

		يهدى بهداه و يقصد سيرته و يدل على معالم سبيل الحق الذي فرض الله على عباده، ثم قرأ (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ^{٨٠})
27		(3) فقال أبو جعفر عليه السلام: فقام هبة الله في ولد أبيه [آدم] بطاعة الله و بما أوصاه أبوه، فاعتزل ولد الملعون قابيل فلما حضرت وفاة هبة الله أوصى إلى ابنه قينان و سلم إليه التابوت و ما فيه و عظام آدم و وصية آدم و قال له: إن أنت أدركت نبوة نوح فاتبعه و احمل التابوت معك في فلكه و لا تخلفن عنه فإن في نبوته يكون الطوفان و الغرق، فمن ركب في فلكه نجا و من تخلف عنه غرق. قال فقام قينان بوصية هبة الله في إخوته و ولد أبيه بطاعة الله قال: فلما حضرت قينان الوفاة أوصى إلى ابنه مهلائيل و سلم إليه التابوت و ما فيه و الوصية، فقام مهلائيل بوصية قينان و سار بسيرته...^{٨١}
28		(4) عن أبي ليلى المخزومي قال قال أبو جعفر (ع): يا با ليلى إنه يملك من ولد العباس اثنا عشر، يقتل بعد الثامن منهم أربعة فتصيب أحدهم الذبحة فتذبحه، هم فئة قصيرة أعمارهم، قليلة مدتهم، خبيثة سيرتهم...^{٨٢}
29	طبري (326 ق)	(1) مناشدته عليه السلام يوم السورى: وَ هَذَا عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ خَطَبَ يَوْمَ السُّورَى فَعَدَّدَ خِصَالًا هَذِهِ مِنْهَا... [34] قَالَ نَشَدْتُكُمْ اللَّهَ أَفِيكُمْ أَحَدٌ - بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى بَنِي جَذِيمَةَ فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَيْهِ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَقَدْ سِرْتَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ اللَّهِ - غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا؛ [35] قَالَ نَشَدْتُكُمْ اللَّهَ أَفِيكُمْ أَحَدٌ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْيَمَنِ فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَيْهِ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَقَدْ فَضَيْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ غَيْرِي؟^{٨٣}
30		(2) فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: تَأْخُذُهَا أَنْ تَسِيرَ فِينَا بِسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ قَالَ: أَسِيرُ فِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَلَمَّا رَأَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ امْتِنَاعَهُ، قَالَ: يَا عُمَانُ، تَأْخُذُهَا عَلَيَّ أَنْ تَسِيرَ فِينَا بِسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: هِيَ لَكَ.^{٨٤}
31	كليني (329 ق)	(1) عَنْ أَبِي بَيَّةَ الْحَذَاءِ قَالَ: كُنَّا زَمَانَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) حِينَ قُبِضَ... فَقَالَ يَا أَبَا بَيَّةَ إِنَّهُ لَا يَمُوتُ مَتًّا مَيِّتٌ حَتَّى يُخْلَفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ بِمِثْلِ عَمَلِهِ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ وَ

٨٠. عياشي، كتاب التفسير، 1/200.

٨١. عياشي، كتاب التفسير، 1/309.

٨٢. عياشي، كتاب التفسير، 2/3.

٨٣. طبري، المسترشد في امامة علي بن ابي طالب، 351.

٨٤. طبري، المسترشد في امامة علي بن ابي طالب، 365.

	يَدْعُو إِلَى مَا دَعَا إِلَيْهِ وَإِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَعْطَى دَاوُدَ أَنْ أَعْطَى سُلَيْمَانَ أَفْضَلَ مِنْهُ. ^{۸۵}	
32	(2) حَصَرْتُ أَبَاعْبِدِ اللَّهِ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَلْبَسُ الْحُسَيْنَ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ ذَرَاهِمَ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ نَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَ لَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شُهِرَ بِهِ فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ لَبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ (ع). ^{۸۶}	
33	(3) عن أبي جعفر عليه السلام: فَقَالَ يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسَبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أَحِبُّ عَلِيًّا وَ اتَّوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا فَلَوْ قَالَ إِنِّي أُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ فَرَسُولُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَ لَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِلَّا هُ شَيْئًا. ^{۸۷}	
34	(4) عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عُثْبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِمَكَّةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنَاسٌ مِنَ الْمُعْتَزَلَةِ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ.... ثُمَّ قَالَ: أَ كَانَ عِنْدَكُمْ وَ عِنْدَ صَاحِبِكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا تَسِيرُونَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْمُشْرِكِينَ فِي حُرُوبِهِ قَالَ نَعَمْ... مَا نَقُولُ فِي الصَّدَقَةِ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْآيَةَ «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ نَعَمْ فَكَيْفَ تَقْسِمُهَا قَالَ أَقْسِمُهَا عَلَى ثَمَانِيَةِ أَجْزَاءٍ فَأَعْطِي كُلَّ جُزْءٍ مِنْ الثَّمَانِيَةِ جُزْءًا قَالَ وَ إِن كَانَ صِنْفٌ مِنْهُمْ عَشْرَةَ آلَافٍ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ رَجُلًا وَاحِدًا أَوْ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً جَعَلْتُ لِهَذَا الْوَاحِدِ مِثْلَ مَا جَعَلْتُ لِلْعَشْرَةِ آلَافٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ تَجْمَعُ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضَرِ وَ أَهْلِ الْبُوَادِي فَتَجْعَلُهُمْ فِيهَا سَوَاءً قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ خَالَفَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي كُلِّ مَا قُلْتُ فِي سِيرَتِهِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْسِمُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبُوَادِي فِي أَهْلِ الْبُوَادِي وَ صَدَقَةَ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَ لَا يَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ. ^{۸۸}	
35	(5) عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِنَّ عَلِيًّا سَارَ فِي أَهْلِ الْقَبِيلَةِ بِخِلَافِ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَهْلِ الشَّرِكِ قَالَ فَغَضِبَ ثُمَّ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ سَارَ وَ اللَّهُ فِيهِمْ	

۸۵. کلینی، الکافی، ۱/۳۹۷.

۸۶. کلینی، الکافی، ۱/۴۱۱.

۸۷. کلینی، الکافی، ۲/۷۴.

۸۸. کلینی، الکافی، ۲۶-۵/۲۳.

		بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْفَتْحِ إِنَّ عَلِيًّا كَتَبَ إِلَى مَالِكٍ وَهُوَ عَلَى مَقْدَمَتِهِ يَوْمَ الْبَصَرَةِ بِأَنْ لَا يُطْعَنَ فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَلَا يُقْتَلُ مُدْبِرًا وَلَا يُجِيرَ عَلَى جَرِيحٍ وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ فَأَخَذَ الْكِتَابَ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى الْقُرْبُوسِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْرَأَهُ ثُمَّ قَالَ اقْتُلُوا فَقَتَلَهُمْ حَتَّى أَذْخَلَهُمْ سِكَكَ الْبَصَرَةِ ثُمَّ فَتَحَ الْكِتَابَ فَقَرَأَهُ ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى بِمَا فِي الْكِتَابِ.^{٨٩}
36		(6) عَنْ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَانَ عَلِيٌّ أَشَبَّهَ النَّاسَ طُعْمَةً وَ سَبِيرَةً بِرَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ يَأْكُلُ الْخُبْزَ وَ الزَّيْتُ وَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْخُبْزَ وَ اللَّحْمَ ...^{٩٠}
37		(7) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ مَرَّ بِنَا ذَاتَ يَوْمٍ وَ نَحْنُ فِي نَادِيْنَا وَ هُوَ عَلَى نَاقَتِهِ وَ ذَلِكَ حِينَ رَجَعَ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَوَقَّفَ عَلَيْنَا فَسَلَّمَ فَرَدَدْنَا ثُمَّ قَالَ... طُوبَى لِمَنْ مَنَعَهُ عَيْبُهُ عَنْ غُيُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ زَهَدَ فِيمَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ عَنْ سَبِيرَتِي وَ رَفَضَ زَهْرَةَ الدُّنْيَا مِنْ غَيْرِ تَحَوُّلٍ عَنْ سُنَّتِي وَ اتَّبَعَ الْأَخْيَارَ مِنْ عَثَرَتِي مِنْ بَعْدِي وَ جَانَبَ أَهْلَ الْخِيَلَاءِ وَ التَّفَاخُرِ وَ الرُّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا الْمُتَبَدِّعِينَ خِلَافَ سُنَّتِي الْعَامِلِينَ بِغَيْرِ سَبِيرَتِي.^{٩١}
38		(8) عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ وَ عَمَلَهُمْ وَ نُورَ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِدْقَهُمْ وَ نَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَ ثَوَابَهُمْ وَ شُكْرَ الْمُصْطَفَيْنِ وَ نَصِيحَتَهُمْ وَ عَمَلَ الذَّاكِرِينَ وَ يَقِينَتَهُمْ وَ إِيْمَانَ الْعُلَمَاءِ وَ فِقْهَهُمْ وَ تَعَبُّدَ الْخَاشِعِينَ وَ تَوَاضُعَهُمْ وَ حُكْمَ الْفُقَهَاءِ وَ سَبِيرَتَهُمْ وَ خَشْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَ رَغْبَتَهُمْ.^{٩٢}
39		(9) عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فِي رِسَالَةٍ إِلَى بَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةٍ وَ مِنْ ذَلِكَ.... فَمَنْ دَعَى إِلَى الْجُزْيَةِ فَأَبَى قُتِلَ وَ سَبِيَ أَهْلُهُ وَ لَيْسَ الدُّعَاءُ مِنْ طَاعَةِ عَبْدٍ إِلَى طَاعَةِ عَبْدٍ مِثْلِهِ وَ مَنْ أَقَرَّ بِالْجُزْيَةِ لَمْ يَتَعَدَّ عَلَيْهِ وَ لَمْ تُخَفَّرْ ذِمَّتُهُ وَ كَلَّفَ دُونَ طَاقَتِهِ وَ كَانَ الْفَيْءُ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً غَيْرَ خَاصَّةٍ وَ إِنْ كَانَ قِتَالٌ وَ سَبَى سِيرَ فِي ذَلِكَ بِسَبِيرَتِهِ وَ عَمِلَ فِي ذَلِكَ بِسُنَّتِهِ مِنَ الدِّينِ.^{٩٣}
40	ابن عقده	(1) فاجتمع عمار بن ياسر و أبو الهيثم و رفاعه و أبو أيوب و سهل بن حنيف، فتشاوروا

٨٩. كلینی، الکافی، 5/33.

٩٠. كلینی، الکافی، 8/165.

٩١. كلینی، الکافی، 8/169.

٩٢. كلینی، الکافی، 2/593.

٩٣. كلینی، الکافی، 5/3.

	(332ق)	أن يركبوا إلى عليّ (ع) بالقناة فيخبروه بخبر القوم، فركبوا إليه فأخبروه باجتماع القوم و ما هم فيه من إظهار الشكوى و التعظيم لقتل عثمان و قال له أبو الهيثم: يا أمير المؤمنين، انظر في هذا الأمر فركب بغلة رسول الله و دخل المدينة و صعد المنبر فحمد الله و أثنى عليه و اجتمع أهل الخير و الفضل من الصحابة و المهاجرين، فقالوا لعليّ: إنهم قد كرهوا الأسوة، و طلبوا الإثرة و سخطوا لذلك فقال عليّ (ع): ليس لأحد فضل في هذا المال و هذا كتاب الله بيننا و بينكم و نبئكم محمد و سيرته.^{۹۴}
41		(2) عن ابن أخت شعيب العرقوفی عن خاله شعيب قال: كنت عند الصادق (ع) إذ دخل إليه یونس بن ضبیان فقال... ثم قال (ع): إِنَّ أُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ ... فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ وَ وَرِثَ الْحِكْمَةَ بَغْيَرِ مَا وَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ وَ وَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ وَ إِنَّ الصَّادِقِينَ وَرِثُوا الصَّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَ طُولِ الْعِبَادَةِ فَمَنْ أَخَذَهُ بِهَذِهِ السَّيْرِ إِمَّا أَنْ يَسْفَلَ وَ إِمَّا أَنْ يُرْفَعَ وَ أَكْثَرُهُمُ الَّذِي يَسْفَلُ وَ لَا يُرْفَعُ إِذَا لَمْ يَزَعْ حَقَّ اللَّهِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ.^{۹۵}
42	ابن شعبه (قرن 4)	(1) رسالته (ع) المعروفة برسالة الحقوق... وَ أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ إِجْمَاعُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمُنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّيْعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قِلَّةِ عَائِدَتِهَا وَ يُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِ وَ تَزْيِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ... وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ الْيَمِينِ: فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبَّكَ وَ لَحْمَكَ وَ دَمَكَ وَ أَنْتَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ وَ لَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعًا وَ لَا بَصَرًا وَ لَا أَجْرَيْتَ لَهُ رِزْقًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَ ائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَ تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَتُطْعِمَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تُلْبَسُهُ مِمَّا تَلْبَسُ.^{۹۶}
43		(2) خطبته عليه السلام حين قال له معاوية بعد الصلح اذكر فضلنا... فَقَالَ مُعَاوِيَةُ أَظُنُّ نَفْسَكَ يَا حَسَنُ تُتَارَعُكَ إِلَى الْخِلَافَةِ فَقَالَ وَ يَلَيْكَ يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّمَا الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ

۹۴. ابن عقده، فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام، 94.

۹۵. ابن عقده، فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام، 166.

۹۶. ابن شعبه، تحف العقول، 257-262.

		بِسْمِ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَمَلِ بَطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَعَمْرِي إِنَّا لَأَعْلَامُ الْهُدَى وَ مَنَارُ النَّقَى وَ لَكِنَّكَ يَا مُعَاوِيَةُ مِمَّنْ أَبَارَ السُّنَنَ وَ أَحْيَا الْبِدَعَ وَ اتَّخَذَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَ دِينَ اللَّهُ لِعِبَا ^{٩٧}
44		(3) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيُّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَاهُ مِصْرَ... فَأُولَئِكَ أَخَفَّ عَلَيْكَ مَوْنَهُ وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً وَ أَحْتَى عَلَيْكَ عَطْفًا وَ أَقْلُ لِعَيْرِكَ إِنْفَاءً لَمْ يُعَاوَنَ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَ غَيْرِكَ لَهُ سِيرَةٌ أَجَحَفَتْ بِالْمُسْلِمِينَ وَ الْمَعَاهدِينَ فَاتَّخَذَ أُولَئِكَ خَاصَّةً لِيَخْلُوتَكَ وَ مَلَائِكَ ^{٩٨}
45		(4) خطبته (ع) عند ما أنكر عليه قوم تسويته بين الناس في الفى... فَأَفْضَلُ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ خَطَرًا أَطَوْعُهُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ أَتَّبِعُهُمْ لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَحْيَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِنْدَنَا فَضْلٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ اتِّبَاعِ كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص) هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ سِيرَتُهُ فِينَا لَا يَجْهَلُهَا إِلَّا جَاهِلٌ مُخَالِفٌ مُعَانِدٌ ^{٩٩}
46		(5) دَخَلَ عَلَيْهِ [الامام الصادق (ع) رَجُلٌ فَقَالَ (ع) لَهُ مِمَّنِ الرَّجُلُ فَقَالَ مِنْ مُجِبِّكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ... ثُمَّ قَالَ لَهُ مِنْ أَيِّ مُجِبِّينَا أَنْتَ فَسَكَتَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ سَدِيرٌ وَ كَمْ مُجِبُّوكُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ... وَ الطَّبَقَةُ الثَّانِيَةُ النَّمَطُ الْأَسْفَلُ أَحْبُونَا فِي الْعَالِيَةِ وَ سَارُوا بِسِيرَةِ الْمُلُوكِ فَالَسْتَنُّهُمْ مَعَنَا وَ سَيُوفُهُمْ عَلَيْنَا وَ الطَّبَقَةُ الثَّالِيَةُ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ أَحْبُونَا فِي السَّرِّ وَ لَمْ يُجِيبُونَا فِي الْعَالِيَةِ. ١٠٠
47	كشى (حدود 350ق)	عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لِي شَهِدَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ التَّقْفِيُّ الْقَصِيرُ عِنْدَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى بِشَهَادَةٍ فَرَدَّ شَهَادَتَهُ فَقُلْتُ نَعَمْ، فَقَالَ إِذَا صِرْتَ إِلَى الْكُوفَةِ فَاتَّيْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى، فَقُلْ لَهُ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ لَا تَفْتِنَنِي فِيهَا بِالْقِيَاسِ وَ لَا تَقُولَ قَالَ أَصْحَابُنَا، ثُمَّ سَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسَكُّ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الْفَرِيضَةِ، وَ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ جَسَدَهُ أَوْ ثِيَابَهُ الْبَوْلُ كَيْفَ يَغْسِلُهُ، وَ عَنِ الرَّجُلِ يَرْمِي الْجَمَارَ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ فَتَسْقُطُ مِنْهُ وَاحِدَةٌ كَيْفَ يَصْنَعُ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَقُلْ لَهُ

٩٧. ابن شعبه، تحف العقول، 233.

٩٨. ابن شعبه، تحف العقول، 129.

٩٩. ابن شعبه، تحف العقول، 183.

١٠٠. ابن شعبه، تحف العقول، 325.

		يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ رَدَدْتَ شَهَادَةَ رَجُلٍ أَعْرَفَ بِأَحْكَامِ اللَّهِ مِنْكَ وَأَعْلَمَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْكَ! ^{۱۰۱}
48	ابن ابی زینب (360ق)	(1) عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّتٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) فَقُلْتُ مَا سُنَّةُ مُوسَى قَالَ خَافَ يَتَرَقَّبُ قُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى فَقَالَ يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى قُلْتُ فَمَا سُنَّةُ يُوسُفَ قَالَ السَّجُنُ وَ الْغَيْبَةُ قُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ مُحَمَّدٍ (ص) قَالَ إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ وَ يَصْغُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجًا هَرْجًا حَتَّى رَضِيَ اللَّهُ ^{۱۰۲}
49		(2) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمُهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا. ^{۱۰۳}
50	قاصی نعمان (363ق)	روينا عن علي (ع) أَنَّهُ ذَكَرَ عَهْدًا فَقَالَ الَّذِي حَدَّثَنَاهُ أَحْسَبُهُ مِنْ كَلَامِ عَلِيٍّ إِلَّا أَنَا زُوَيْنَا عَنْهُ أَنَّهُ رَفَعَهُ فَقَالَ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَهْدًا كَانَ فِيهِ بَعْدَ كَلَامِ ذِكْرِهِ قَالَ فِيمَا يَجِبُ عَلَى الْأَمِيرِ مِنْ مُحَاسَبَةِ نَفْسِهِ أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمَمْلُوكُ اذْكُرْ مَا كُنْتَ فِيهِ... وَ لَيْسَ يَتَقَى مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ إِلَّا ذِكْرَهُمْ وَ لَيْسُوا يُذَكَّرُونَ إِلَّا بِسِيرَتِهِمْ وَ آثَارِهِمْ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً... فَانْظُرْ فِي أُمُورِ مَنْ مَضَى مِنْ صَالِحِي الْوَلَاةِ وَ شَرَارِهِمْ فَهَلْ تَجِدُ مِنْهُمْ أَحَدًا مِمَّنْ حَسُنَتْ فِي النَّاسِ سِيرَتُهُ وَ خَفَتْ عَلَيْهِمْ مَوْتُهُ وَ سَخَتْ بِإِعْطَاءِ حَقِّ نَفْسِهِ أَحَدًا بِهِ ذَلِكَ فِي شِدَّةِ مُلْكِهِ أَوْ فِي لَذَاتِ بَدَنِهِ أَوْ فِي حُسْنِ ذِكْرِهِ فِي النَّاسِ أَوْ هَلْ تَجِدُ أَحَدًا مِمَّنْ سَاءَتْ فِي النَّاسِ سِيرَتُهُ وَ اسْتَدَّتْ عَلَيْهِمْ مَوْتُهُ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ مِنَ الْعِزِّ فِي مُلْكِهِ مِثْلُ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ مِنَ النِّقْصِ بِهِ فِي دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ فَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَا تَجْمَعُ مِنَ الْأُمُورِ وَ لَكِنْ انْظُرْ إِلَى مَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَ تَعْمَلُ مِنَ الْحَسَنَاتِ... وَ فِيهِ مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يَأْخُذَ الْوَالِي بِهِ نَفْسُهُ مِنَ الْأَدَبِ وَ حُسْنِ السَّيْرِ وَ لَا يَدَّ وَ إِنْ اجْتَهَدْتَ فِي إِعْطَاءِ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ أَنْ تَطْلِعَ أَنْفُسَ طَوَائِفِ مِنْهُمْ إِلَى مُشَافَهَتِكَ بِالْحَاجَاتِ. ^{۱۰۴}
51	ابن قولويه	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ الْأَرْجَانِيِّ قَالَ: صَحِبْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي طَرِيقِ مَكَّةَ مِنَ الْمَدِينَةِ

۱۰۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، 164.

۱۰۲. نعمانی، الغيبة، 164.

۱۰۳. نعمانی، الغيبة، 231.

۱۰۴. مغربی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، 1/363.

فَقَزَلْنَا مَنْزِلًا يُقَالُ لَهُ عُسْفَانٌ... قَالَ (ع) يَا ابْنَ بَكْرٍ... مَا مِنْ مَلِكٍ يَمُوتُ فِي الْأَرْضِ وَ يَقُومُ غَيْرُهُ إِلَّا أَنَا خَبَرُهُ وَ كَيْفَ سِيرَتُهُ فِي الدِّينِ قَبْلَهُ وَ مَا مِنْ أَرْضٍ مِنْ سِتَّةِ أَرْضِينَ إِلَى السَّابِعَةِ إِلَّا وَ نَحْنُ نُؤْتِي بِخَبَرِهِمْ^{١٠٥}	(367ق)
(1) وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ سِيرَةِ الْإِمَامِ فِي الْأَرْضِ الَّتِي فُتِحَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ سَارَ فِي أَهْلِ الْعِرَاقِ بِسِيرَةٍ فَهِيَ إِمَامٌ لِسَائِرِ الْأَرْضِينَ...^{١٠٦}	52
(2) عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقَالَ: حَتَّى أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالرُّوحِ الْأَمِينِ وَ النُّورِ الْمُبِينِ وَ الْكِتَابِ الْمُشْتَبِينَ وَ سَحَّرَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ أَرْعَبَ بِهِ الْأَبَالِيسَ وَ هَدَمَ بِهِ الْأَصْنَامَ وَ الْآلِهَةَ الْمُعْبُودَةَ ذُوْنَهُ سُنَّةُ الرُّشْدِ وَ سِيرَتُهُ الْعَدْلُ وَ حُكْمُهُ الْحَقُّ^{١٠٧}	53
(3) قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَأَلْتُ خَالِي هُنْدُ بْنَ أَبِي هَالَةَ عَنْ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ وَصَافًا لِلنَّبِيِّ... قَالَ الْحَسَنُ (ع) فَكَتَمْتُ هَذَا الْخَبَرَ عَنْ الْحُسَيْنِ (ع) زَمَانًا ثُمَّ حَدَّثْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ وَ سَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَأَلَ أَبَاهُ عَنْ مَدْخَلِ النَّبِيِّ ص وَ مَخْرَجِهِ وَ مَجْلِسِهِ وَ شَكْلِهِ فَلَمْ يَدَعْ مِنْهُ شَيْئًا. قَالَ الْحُسَيْنُ سَأَلْتُ أَبِي عَنْ مَدْخَلِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ فَإِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ جَزَأً دُخُولُهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ جُزْءٌ لِلَّهِ تَعَالَى وَ جُزْءٌ لِأَهْلِهِ وَ جُزْءٌ لِنَفْسِهِ ثُمَّ جُزْءٌ جُزْءُهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَيَرُدُّ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ وَ لَا يَدْخُرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ كَانَ مِنْ سِيرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِأَذْنِهِ وَ قَسَمَهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ... فَقُلْتُ كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلُوسَاتِهِ فَقَالَ: كَانَ دَائِمَ الْبُشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيِّنَ الْجَانِبِ لَيْسَ بِقَطُّ وَ لَا غَلِيظٌ وَ لَا صَحَّابٌ وَ لَا فَحَّاشٌ وَ لَا عِيَّابٌ وَ لَا مَزَّاحٌ وَ لَا مَدَّاحٌ يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي...^{١٠٨}	شيخ صدوق (381ق) 54
(4) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ فَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيدًا فَقُلْتُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ... فَقَالَتْ فَاطِمَةُ حَبِيبِي وَ قُرَّةَ عَيْنِي	55

١٠٥. ابن قولويه، كامل الزيارات، 328.

١٠٦. ابن بابويه، كتاب من لا يحضره الفقيه، 2/53.

١٠٧. ابن بابويه، التوحيد، 72.

١٠٨. ابن بابويه، عيون أخبار الرضا، 1/317.

		أَخْبَرَنِي مَا كَانَ عَمَلُهُنَّ وَ سِيرَتُهُنَّ حَتَّى وَضَعَ اللَّهُ عَلَيْهِنَ هَذَا الْعَذَابَ فَقَالَ يَا بَنِيَّيْ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِسَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تُعْطَى سَعْرَهَا مِنَ الرِّجَالِ وَأَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِلِسَانِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُؤْذِي رُوحَهَا^{۱۰۹}
56		(5) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ عَلِيًّا ع قَتَلَ أَهْلَ الْبَصْرَةِ وَ تَرَكَ أَمْوَالَهُمْ فَقَالَ إِنَّ دَارَ الشُّرُكِ يَجْلُ مَا فِيهَا وَ دَارَ الْإِسْلَامِ لَا يَجْلُ مَا فِيهَا فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا ع إِنَّمَا مَنَّ عَلَيْهِمْ كَمَا مَنَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَ إِنَّمَا تَرَكَ عَلِيٌّ (ع) أَمْوَالَهُمْ لِأَنَّهُ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَكُونُ لَهُ شِيعَةٌ وَ أَنَّ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ سَتَظْهَرُ عَلَيْهِمْ فَأَرَادَ أَنْ يُقْتَدَى بِهِ فِي شِيعَتِهِ وَ قَدْ رَأَيْتُمْ أَنَّ ذَلِكَ هُوَ ذَا يُسَارُ فِي النَّاسِ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ (ع) وَ لَوْ قَتَلَ عَلِيٌّ (ع) أَهْلَ الْبَصْرَةِ جَمِيعًا وَ أَخَذَ أَمْوَالَهُمْ لَكَانَ ذَلِكَ لَهُ حَلَالًا لَكِنَّهُ مَنَّ عَلَيْهِمْ لِيُثَبِّتَ عَلَى شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ^{۱۱۰}
57		(6) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى حَيٍّ يُقَالُ لَهُمْ بُنُو الْمُصْطَلِقِ مِنْ بَنِي خُرَيْمَةَ وَ كَانَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ بَنِي مُحْزُومٍ إِحْنَةٌ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ كَانُوا قَدْ أَطَاعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَخَذُوا مِنْهُ كِتَابًا لِسِيرَتِهِ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا وَرَدَ عَلَيْهِمْ خَالِدٌ أَمَرَ مُنَادِيَهُ يُنَادِي بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى وَ صَلَّوْا ثُمَّ أَمَرَ الْخَيْلَ فَشَنُّوا عَلَيْهِمُ الْعَارَةَ فَقَتَلَ فَأَصَابَ...^{۱۱۱}
58	سیدرضی (406ق)	(1) و من خطبة له (ع) و فيها يصف الله تعالى ثم يبين فضل الرسول الكريم و أهل بيته ثم يعظ الناس... حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَثْبِتًا وَ أَعَزَّ الْأَرْوَاحِ مَغْرَسًا... سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ وَ غَبَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ^{۱۱۲}
59		(2) من خطبة له (ع) يومئذ فيها إلى ذكر الملاحم... حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا تَوَاجِدُهَا مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا خُلُوعًا رِضَاعُهَا عُلُقْمًا عَاقِبَتُهَا أَلَا وَ فِي غَدٍ وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا وَ تُخْرِجُ

۱۰۹. ابن بابويه، عيون أخبار الرضا، 2/11.

۱۱۰. ابن بابويه، علل الشرائع، 1/154.

۱۱۱. ابن بابويه، علل الشرائع، 2/474.

۱۱۲. شریف‌الرضی، نهج البلاغه، خطبة 94.

		لَهُ الْأَرْضُ أَقَالِيدَ كَيْدِهَا وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيِّرَةِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ ^{١١٣}
60		(3) و من خطبة له (ع) عند مسير أصحاب الجمل إلى البصرة... إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَنُوا عَلَى سَخَطَةِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَذْبَارِهَا وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ التَّعَشُّ لِسُنَّتِهِ ^{١١٤}
61		(4) و قال عليه السلام: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ ^{١١٥}
62		(5) و قال عليه السلام: بكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَ بِالنَّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْصَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَ بِالتَّوَاضُعِ تَبِمُ النُّعْمَةُ وَ بِاخْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّودُّ وَ بِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يَفْهَرُ الْمُنَاوِي وَ بِالْجَلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ ^{١١٦}
63	شيخ مفيد (413ق)	(1) عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (ع)... وَ الْقَانِمُ يَوْمِئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ يَنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَ مَنْ أَجَابَنَا مِنْ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ مُحَمَّدٍ (ص) فَمَنْ حَاجَبَنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ... فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ خَيْرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) أَلَا وَ مَنْ حَاجَبَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ حَاجَبَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ سِيرَتِهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ سِيرَتِهِ ^{١١٧}
64		(2) وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ عُقَبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَانِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرِ... ثُمَّ قَالَ إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لِنَلَّا

١١٣. شريف الرضى، نهج البلاغه، خطبة 138.

١١٤. شريف الرضى، نهج البلاغه، خطبة 169.

١١٥. شريف الرضى، نهج البلاغه، حكمت 73.

١١٦. شريف الرضى، نهج البلاغه، حكمت 224.

١١٧. مفيد، الاختصاص، 257.

		يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ^{۱۱۸}
65	کراجکی (449ق)	عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ قَالَ قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَا وَقَدْ بَيَّنَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ وَبَيَّنَّهُمَا لَكُمْ فِي سِيرَتِي وَسُنَّتِي وَبَيَّنَّهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَبَدَعَ بَعْدِي ^{۱۱۹}
66		(1) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْقَانِمِ (عج) إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ فَقَالَ بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى يُظْهَرَ الْإِسْلَامَ قُلْتُ وَمَا كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَكَذَلِكَ الْقَانِمُ إِذَا قَامَ يُبْطِلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَاسْتَقْبَلَ بِهِمُ الْعَدْلُ. ^{۱۲۰}
67		(2) رَوَى زَيْدُ الشَّحَّامُ وَغَيْرُهُ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَرَضَ سِيرَةَ قَانِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ لَهُ لَيْسَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ فَقِيلَ لَهُ لَيْسَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ سَمِيًّا فَقِيلَ لَهُ أُعْطِيَْتَ ذَلِكَ ^{۱۲۱}
68	شیخ طوسی (460ق)	(3) عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ الطَّرَائِفيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)... يَا أَبَا الْوَلِيدِ يَمْلَأُهَا فِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْنَتْ ظُلُمًا وَعُدْوَانًا يَسِيرُ فِي أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ... ^{۱۲۲}
69		(4) عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ الْقَانِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَتِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَفِسْطًا كَمَا مِلْنَتْ ظُلُمًا وَجَوْرًا وَيُفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقُ الْأَرْضِ وَغَرْبُهَا وَيَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينَ مُحَمَّدٍ يَسِيرُ بِسِيرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ يَدْعُو الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ فَيَجِيبَانِهِ، وَتَطْلُوْهُ الْأَرْضُ، فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهِ، فَيَعْمَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ ^{۱۲۳}
70		(5) عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ بْنِ الْحَدَثَانِ، قَالَ: لَمَّا وَلِيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَسْرَعَ النَّاسُ إِلَى

۱۱۸. مفید، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، 2/385.

۱۱۹. کراجکی، كنز الفوائد، 1/352.

۱۲۰. طوسی، تهذيب الأحكام، 6/154.

۱۲۱. طوسی، الغيبة، 45.

۱۲۲. طوسی، الغيبة، 48.

۱۲۳. طوسی، الغيبة، 474.

بِيعَتِهِ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ وَجَمَاعَةُ النَّاسِ... قَالَ لَهُ أَبُو الْهَيْثَمِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، انْظُرْ فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَركبَ بَعْلَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ، وَصَعِدَ الْمُنْبَرَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَاجْتَمَعَ أَهْلُ الْخَيْرِ وَالْفَضْلِ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالْمُهَاجِرِينَ، فَقَالُوا لِعَلِيِّ: إِنَّهُمْ قَدْ كَرَهُوا الْأُسُوءَةَ، وَطَلَبُوا الْأَثَرَةَ، وَسَخَطُوا لِدَلِك. فَقَالَ عَلِيٌّ لَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ فِي هَذَا الْمَالِ، وَهَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ، وَنَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٌ وَسِيرَتُهُ.^{۱۲۴}	
(6) دعاء ليلة الثلاثاء: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ الْمُقَمَّى عَلَى آثَارِهِمْ وَالْمُحْتَجِّ بِهِ عَلَى أُمَمِهِمْ وَالْمُهَيِّمِينَ عَلَى تَصْدِيقِهِمْ وَالنَّاصِرِينَ لَهُمْ مِنْ ضَلَالٍ مَنْ أَدْعَى مِنْ غَيْرِهِمْ دَعْوَتَهُمْ وَسَارَ بِخِلَافِ سِيرَتِهِمْ صَلَاةً تُعْظَمُ بِهَا نُورُهُ عَلَى نُورِهِمْ وَتَزِيدُهُ بِهَا شَرَفًا عَلَى شَرَفِهِمْ^{۱۲۵}	71

پیوست شماره ۲: اوصاف مفهومی سیره

أ. فعل

1. ارتباط معنایی با واژه «تبعیت»: حدیث شماره 34.
2. تقابل با واژه «لسان»: حدیث شماره 63.
3. تقابل با واژه «منطق»: حدیث شماره 5.
4. تفسیر به واژه «صنع»: حدیث شماره 50.
5. هم‌نشینی با واژه «عمل»: 7-19-32-38-40-44-57-62.
6. بیان مصادیق فعلی: 12-19-33-35-37-43-56-58-71.

ب. اجتماعی

1. کاربرد واژگان اجتماعی: 3-6-11-17-18-25-26-30-36-37-45-52-53-54-56-58-69-71.

2. کاربرد در موضوعات اجتماعی: 12-13-19-31-35-43-44.

3. دعوت مخاطب به پایبندی: 1-34.

4. ذکر مصادیق اجتماعی: 19-24-50.

ج. روشمند

1. هیئت واژه «سیره»: 11-16-18-25-28-30-31-32-33-35-36-40-43.

۱۲۴. طوسی، الأمالی، 731.

۱۲۵. طوسی، مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، 2/461.

- 44-47-49-54-67-58-69-71-72-74.
2. افاده چگونگی (کیفیت): 10-12-35-37-43-50-53-56-69-72.
3. تفاوت رفتار در برابر مخاطب/موضوع واحد: 11-12-17-25-31.
- د. مستمر
1. تکرار سیره در دو زمان مختلف: 13-31-32-36-44-49-50-69-71-72.
2. کاربرد الفاظ دال بر استمرار: 6-10-12-19-35-37-56-68.
3. کاربرد مفاهیم دال بر پابندی: 1-34.
4. ذکر موقعیت‌های مشابه: 35-54.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. التوحید. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۹۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. علل الشرایع. قم: داوری، ۱۳۸۵.
- ابن بابویه، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا علیه السلام. تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. معانی الأخبار. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ابن شعبه، حسن بن علی. تحف العقول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن عقده، احمد بن محمد. فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام. قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
- ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. کامل الزیارات. نجف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶.
- برقی، احمد بن محمد. المحاسن. قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد. الغارات. قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- حجتی، سید محمد باقر. سیری در سیره نویسی. مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع)، ۱۳۷۱.
- حکیم، سید محمد تقی. الاصول العامة فی الفقه المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۸ق.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. سیره نبوی (منطق عملی). تهران: دریا، ۱۳۸۳.
- دهخدا، علی اکبر. فرهنگ دهخدا. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات. قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طبری، محمد بن جریر. المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب. قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.

- طوسی، محمدبن حسن. الأمالی. قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمدبن حسن. الغيبة. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۲۵ق.
- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
- عجم، رفیق. موسوعة مصطلحات اصول الفقه عند المسلمين. بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۸م.
- عسکری، حسن بن علی. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری. قم: مدرسة امام مهدي، ۱۴۰۹ق.
- علی بن حسین (ع)، امام چهارم. الصحیفة السجادية الكاملة. قم: مشعر، ۱۴۱۹ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود. کتاب التفسیر. تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۸۰.
- غوری، عبدالماجد. معجم المصطلحات الحدیثیه. دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۲۸ق.
- فرامرزی قراملکی، احد. روش شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۶.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. القاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- فیضی، محمد. سیره پژوهی (سلسله نشست های علمی گروه سیره معصومین). تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۷.
- فیومی، احمدبن محمد. المصباح المنیر. قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
- قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
- کراجکی، محمدبن علی. کنز الفوائد. قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
- کشی، محمدبن عمر. اختیار معرفة الرجال؛ رجال الکشی. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- گروهی از دانشمندان. الأصول الستة عشر. قم: دار الحدیث، ۱۳۸۱.
- محمدی ری شهری، محمد. سیره پیامبر خاتم. قم: دار الحدیث، ۱۳۹۴.
- محمدی ری شهری، محمد. شناخت نامه حدیث. قم: دار الحدیث، ۱۳۹۷.
- مردانی گلستانی، مهدی. «مفهوم سیره در احادیث شیعه: مؤلفه ها و نشانه ها». حدیث حوزه. ش ۲۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۹): ۴۳-۶۲.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. فرهنگ نامه اصول فقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹.
- مطهری، مرتضی. سیری در سیره نبوی. تهران: صدرا، ۱۳۹۳.
- مغربی، نعمان بن محمد. دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام. قم: آل البيت، ۱۳۸۵ق.
- مفید، محمدبن محمد. الاختصاص. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمدبن محمد. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مهریزی، مهدی، غلامحسین میر. «قواعد شناسایی احادیث سیره نزد فریقین». پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی.

ش ۱ (۱۳۹۳): ۵۳-۳۳.

نجفی، ابوالحسن. مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی. تهران: نیلوفر، ۱۳۹۵.

نصرین مزاحم. وقعة صفین. قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

نعمانی، محمدبن ابراهیم. الغيبة. تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.

هلال، هیشم. معجم مصطلح الأصول. بیروت: دار الجیل، ۱۴۲۴ق.

هلالی، سلیم بن قیس. کتاب سلیم بن قیس الهلالی. قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.

ویتگشتاین، لودویگ. پژوهش‌های فلسفی. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: مرکز، ۱۳۹۷.

Kunda, Z. Social cognition: Making sense of people. MIT Press. 1999.

Geeraerts, D. Theories of lexical semantics. Oxford University Press. 2010.

Transliterated Bibliography

‘Alī ibn Ḥusayn (AS), Imām Chāhārūm. *Ṣaḥīfah Sajjādīyah Al-Kāmila*. Qum: Mash‘ar, 1999/1419.

‘Askarī, Ḥasan ibn ‘Alī. *al-Tafsīr al-Mansūb Ilā al-Imām al-Ḥasan al-‘Askarī*. Qum: Madrisah-yi Imām al-Maḥdī. 1989/1409.

‘Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas‘ūd. *Kitāb al-Tafsīr*. Tehran: Chāpkhānah-yi ‘Ilmiyyah, 1961/1380.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Maḥsin*. Qum: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1993/1371.

Dihkhudā, ‘Alī Akbar. *Farhang Dihkhudā*. Tehran: University of Tehran, 2007/1385.

Dilshād Tihirānī, Muṣṭafā. *Sīrah Nabavī (Mantiq ‘Amalī)*. Tehran: Daryā, 2005/1383.

Farāmarz Qarāmalikī, Aḥad. *Ravishshināsī Muṭālī‘āt Dīnī*. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences, 2017/1396.

Firūzābādī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: Dār al-Kutub-i ‘Ilmiyya, 1994/1415.

Fiṭūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Miṣbāḥ al-Munīr*. Qum: Dār al-Hijra. 1993/1414.

Fiẓī, Muḥammad. *Sīrahpazhūhi* (Silsilah Nishast-hā-yi ‘Ilmī Gurūh Sīrah Ma‘šūmīn). Tehran: Pazhūhishkadih-yi Tārikh Islām, 2019/1397.

Ghūrī, ‘Abd al-Mājid. *Mu‘jam al-Muṣṭalahāt al-Ḥadīthiyya*. Damascus: Dār Ibn Kathīr, 2007/1428.

Gurūhī az Dānishmandān. *al-Uṣūl al-Sitta ‘Ashar*. Qum: Dār al-Ḥadīth. 2002/1381.

Ḥakīm, Muḥammad Taqī. *al-Uṣūl al-‘Āmah fī Al-Fiqh al-Muqārīn*. Qum: Majma‘ Jahānī Āl al-Bayt(AS), 1997/1418.

Hilāl, Hiytham. *Mu‘jam Muṣṭalah al-Uṣūl*. Beirut: Dār al-Jil, 2003/1424.

Hilālī, Salīm ibn Qiys. *Kitāb-i Salīm ibn Qiys al-Hilālī*. Qum: al-Hādī. 1985/1405.

- Hujati, Sayyid Muḥammad Bāqir. *Sayrī dar Sirihnivīsī*. Mashhad: Kungirah-yi Jahānī Imām Riḍā (AS), 1993/1371.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Tawḥīd*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1978/1398.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Ilal al-Sharā’i*. Qum: al-Dāwarī, 2007/1385.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1993/1413.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Ma’ānī al-Akḥbār*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1983/1403.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Uyūn Akḥbār al-Riḍā(AS)*. Tehran: Jahān, 1959/1378.
- Ibn Fāris, Aḥmad. *Muḥjam Maqāyīs al-Lughā*. Qum: Maktab al-‘Ālām al-Islāmī, 1984/1404.
- Ibn Shu‘bah, Ḥasan ibn ‘Alī. *Tuḥaf al-‘Uqūl*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1984/1404.
- Ibn ‘Uqdah, Aḥmad ibn Muḥammad. *Faḍā’il Amīr al-Mu’minīn(AS)*. Qum: Dalīl-i Mā, 2003/1424.
- Karājaki, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kanz al-Fawā’id*. Qum: Dār Dhakhā’ir, 1990/1410.
- Kashshī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Ikhtiyār Ma’rifā al-Rijāl, Rijāl al-Kashshī*. Mashhad: University of Mashhad, 1989/1409.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya’qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1987/1407.
- Maghribī, Nu’mān ibn Muḥammad. *Da’ā’im al-Islām wa Dhikr al-Ḥalāl wa al-Ḥarām wa al-Qaḍāyā wa al-Aḥkām*. Qum: Āl al-Bayt, 1966/1385.
- Mardānī Gulistānī, Maḥdī. "Maḥmūd Sirāh dar Aḥādīs Shī‘ah: Mu’allifāh-hā va Nishānih-hā". *Ḥadīth Ḥawzah*. no. 21 (autumn and winter 2021/1399): 43-62.
- Mihrizī, Maḥdī; Ghulām Ḥusayn Mīr. "Qawā’id Shināsāyī Aḥādīs Sirāh Nazd Fariqiyn". *Pazhūhishnāmih-yi ‘Ulūm Ḥadīth Taṭbīqī*. No. 1 (2014/1393): 33-53.
- Markaz-i Itilā‘āt va Madārik-i Islāmī. *Farhangnāmah-yi Uṣūl Fiqh*. Qum: Daftar-i Tablighāt Islāmī, 2011/1389.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Ikhtisās*. Qum: al-Mu’tamar al-‘Ālamī li-Alfiya al-Shaykh al-Mufid, 1993/1413.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Irshād fi Ma’rifā Hujaj Allāh ‘alā al-‘Ibād*. Qum: Kungirah-yi Hizāriḥ Shaykh Mufid, 1993/1413.
- Muḥammadī Riy Shahrī, Muḥammad. *Shinākhtnāmah-yi Ḥadīth*. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2019/1397.
- Muḥammadī Riy Shahrī, Muḥammad. *Sirāh Payāmbār Khātām*. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2016/1394.

- Muṭaharī, Murtaḍā. *Sīrī dar Sīrah-yi Nabavī*. Tehran: Šadrā. 2015/1393.
- Najāfī, Abū al-Ḥasan. *Mabānī Zabānshināsī va Kārburd ān dar Zabān Fārsī*. Tehran: Nīlūfar, 2017/1395.
- Naṣr ibn Muẓāḥim. *Waq'a Šifīn*. Qum: Kitābkhānīh-yi Mar'ashī Najafī, 1984/1404.
- Nu'mānī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Ghayba*. Tehran: Šadūq, 2019/1397.
- Qūlawayh, Ja'far ibn Muḥammad. *Kāmil al-Zayārāt*. Najaf: Dār Murtaẓawīya, 1937/1356.
- Qumī, 'Alī ibn Ibrāhīm. *Tafsīr al-Qumī*. Qum: Dār al-Kutub. 1984/1404.
- Rafīq, 'Ajam. *Mawsū'a Muṣṭalahāt Uṣūl al-Fiqh 'inda al-Muslimīn*. Beirut: Maktaba Lebanon Nāshirūn, 1998/1419.
- Šafār, Muḥammad ibn Ḥasan. *Bašā'ir al-Darajāt*. Qum: Kitābkhānāh-yi Mar'ashī al-Najafī, 1984/1404.
- Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Nahj al-Balāghah*. Qum: Hijrat. 1993/1414.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *al-Mustarshid fī Imāma 'Alī ibn abī Ṭālib (AS)*. Qum: Kūshānbūr, 1995/1415.
- Thaqafī, Ibrāhīm ibn Muḥammad. *al-Ghārāt*. Qum: Dār al-Kutub al-Islāmī, 1990/1410.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Amālī*. Qum: Dār al-Thaqāfa, 1993/1414.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Ghayba*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif al-Islāmīyya, 2004/1425.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Miṣbāḥ al-Mutahajjid wa Silāḥ al-Muta'abbid*. Beirut: Mū'assisa Fiqh al-Shi'a, 1991/1411.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1987/1407.
- Wittgenstein, Ludwig. *Pazhūhish-hā-yi Falsafī*. translated by Firiyydūn Faṭīmī. Tehran: Markaz, 2019/1397.